

# نبرد خلق

سازمان چریک های فدایی خلق  
ایران - پیرو برنامه (هویت) آغاز  
سال جدید میلادی را به هم میهنان  
سیحی تبریک می گوید .

۱۲ صفحه - ۵۰ ریال

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
پیرو برنامه (هویت)

دوره چهارم - سال ششم  
۶۶ اول دی ماه ۶۸ - شماره

## اطلاعیه های مسئول شورای ملی مقاومت

تبلیغات داخلی خود تلاش می کنند تا با مسکوت  
گذاشتن موضوع، مردم ایران را از این مسأله بی  
اطلاع نگاه دارند .

رهبر مقاومت ایران با اشاره به ترفندهای رژیم  
افزود: "بیشک اتحاد مردم ایران در صورت حضور  
نماینده مقاومتشان راه را برای افشای جنایات رژیم  
خمینی و ارائه اسناد لازم به هیئت ملل متحد  
هموارتر می یابند و بالطبع گزارش آقای گالیندوپل  
از غنا و سندیت مضاعف برخوردار خواهد شد .  
نماینندگان اینجانب از هم اکنون با در دست داشتن  
اسناد و اطلاعات مکفی آماده اند تا هیئت اعزامی  
ملل متحد به ایران را همراهی نموده و آن را در تحقق  
مسئولیت خطیری که جامعه جهانی به آن محسوس  
نموده باری کنند . دفاتر نمایندگی های شورای ملی  
مقاومت ایران در کشورهای مختلف نیز از هم اکنون  
موظف گشته اند تا جدیدترین اسناد نقض حقوق بشر  
در ایران را در اسرع وقت در اختیار نمایندگان  
(بسیار کل) قرار دهند، کمابینه مسئولین، اعضا  
و وابستگان مقاومت و سازمان مجاهدین در داخل  
ایران آماده همکاری با هیئت ملل متحد در طسول  
سفرش می باشند ."

دفتر مجاهدین خلق ایران در تاریخ ۱۳۳۷-۸۹  
اطلاعیه زیر را صادر نمود:

"آقای سعید رجوی رهبر مقاومت ایران در  
تلگرافی خطاب به آقای پرزوکویلا دبیر کل ملل  
متحد "قویا و صراحتاً" خواستار آن شد که نمایندگان  
مقاومت ایران هیئت اعزامی ملل متحد را در سفر  
احتمالی شان به ایران همراهی کنند . او تاکید نمود  
که فقط در این صورت است که نماینده ویژه کمیسیون  
حقوق بشر ملل متحد، آقای گالیندوپل می تواند  
اسکانات و شرایط لازم برای یک بررسی دقیق نقض  
حقوق بشر در ایران را در اختیار داشته باشد ."

آقای رجوی با اشاره به این که ملایان حاکم تنها  
در نهایت استیصال و برای ممانعت از توضیح  
نظمنامه های بازهم قاطع تر ملل متحد در محکوم نمودن  
جنایات این رژیم بود که به باردید آقای گالیندوپل  
از ایران بی داده اند، گفت: این رژیم که لحظه ای  
بدون سرکوبی کشتار قادر به تداوم حکومت خود  
نیست، از هم اکنون می گوید تا در صورت سفر نماینده  
ملل متحد به ایران راه را در تحقیقات وی بندد و در  
این زمینه از کار برد هیچ ترفندی را ایجا نارد و با این  
که بیش از ۱۰ روز از موافقت رسمی برای پذیرش  
آقای گالیندوپل می گذرد، بقایای رژیم خمینی در

دفتر مجاهدین خلق ایران در تاریخ ۵ دسامبر ۸۹  
طی یک اطلاعیه اعلام نمود که:

آقای رجوی رهبر مقاومت ایران طی یک فراخوان  
که امروز از رادیوی سراسری مجاهدین پخش گردیده  
از مردم ایران خواست تا سفر احتمالی نماینده ویژه  
کمیسیون حقوق بشر ملل متحد به ایران جهت تحقیق  
در باره نقض حقوق بشر توسط دیکتاتوری مذهبی  
حاکم را به مثابه یک دادخواهی بین المللی قویا  
سنگتنم کرده و جنایات این رژیم را برای این هیئت  
افشا نمایند .

وی با تاکید بر این نکته که رژیم خمینی در وحشت  
از افشای هر چه گسترده تر جنایاتش سعی می کند تا  
در رسانه ها و تبلیغات خود موضوع سفر نماینده ویژه  
ملل متحد به ایران را در سکوت و اختفا نگهدارد،  
گفت: اکنون که بقایای رژیم قرون وسطایی خمینی  
در منتهای درماندگی، در اثر فشارهای مستمر مقاومت  
ناگزیر به قبول نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر

ملل متحد شده اند، وظیفه مبرم کلیه هم میهنان  
و شهود و خانواده های اعدام شدگان و زندانیان سیاسی  
می باشد که با نماینده ویژه ملل متحد تماس حاصل  
نموده و از او تقاضای سیار و گفتگوی حضوری  
و خصوصی بنمایند و آدرس کلیه شکنجه گاه ها  
و گورستان های مخفی اعدام شدگان سیاسی را در اختیار  
وی قرار دهند .

رهبر مقاومت ایران همچنین خطاب به زنان  
ایرانی و کلیه اقلیت های مذهبی و قومی در سراسر  
ایران و نیز اقشار مختلف مردم که از ستم رژیم  
خمینی طی ۱۰ سال گذشته به انحاء مختلف به ستوه  
آمده اند، تاکید نمود که با استفاده از این فرصت  
که پس از ۸ سال مبارزه بی وقفه برای افشای جنایات  
دیکتاتوری مذهبی - تروریستی خمینی در داخل  
و خارج ایران به دست آمده، اسناد و شهود کافی  
مربوط به جنایات رژیم را به نماینده ویژه ملل متحد  
ارائه دهند ."

## درافشای رژیم بکوشیم

طی سال های اخیر، رژیم ارتجاعی و سرکوبگر  
خمینی، بارها بخاطر نقض حقوق بشر و سرکوب اولیه  
ترین حقوق مردم ایران در مجامع بین المللی محکوم  
شده است . مجمع عمومی ملل متحد، طی سه سال  
متوالی، رژیم خمینی را بخاطر سرکوب وحشیانه  
در صفحه ۲

## بررسی گذشته سازمان

— سعید بردانپناه

"اهمیت این بحث اکنون در سازمان ما از آنجا  
ناشی می شود که دقیقاً حرکت اتی ما را رقم می زند .  
و سازمان ما در شرایط کنونی به نقطه ای از رشد  
و تکامل و بازسازی خود رسیده است که جوابگویی به  
مسائل طرح شده در بالا و جمع بندی آنها می طلبد ."

"... در شرایط کنونی سازمان ما، دارای چنان  
سودمندی است که در نوردیدن پیچ و خمهای مبارزه  
سیاسی و نیز مراحل نهایی بازسازی تشکیلات بنحو  
بسیار جالبی به جمع بندی از گذشته آن پیوند خورده  
است ."

" نباید آرزو و رویاهای شیرین خود را بجای  
واقعیت بنشانیم و آن وقت به جمع بندی آن بپردازیم  
باید امکان های واقعی را بررسی نمائیم ."

" ما در بررسی انشعاب اقلیت از اکثریت بر دو  
نکته اساسی همیشه باید تاکید بنمائیم . اول اینکه  
انشعاب یک اقدام انقلابی بود . علمبرغم همه کاستی -  
های آن . دوم انشعاب زودرس بود نه به این معنا که  
انشعاب از نظر زمانی زودرس بود بخیر اتفاقاً بر  
عکس . اما زودرس بودن انشعاب از زاویه ایدئولوژیک  
- سیاسی مطرح است . چرا که اقلیت نتوانست سرز  
بندی قاطعی در مهمترین حوزه های ایدئولوژیک  
- سیاسی با اکثریت ترسیم نماید ."

در صفحات ۹ و ۱۰ و ۱۱

## اخبار و رویدادها....

- \* اخباری از جنبش فلسطین
- \* فشار بر زنان افزایش می یابد
- \* گوشه های از گفتار کورباچف
- \* توافق شورشیان اریتره با دولت اتیوپی
- \* شرکت آقای دکتر کاظم رجوی در شورای بین المللی  
سوسیالیست
- \* شرکت هیئت مقاومت ایران در کنفره کنفدراسیون  
جهانی کار

در صفحات ۱۲ و ۱۳ و ۱۴

## مصاحبه با دکتر هزارخانی

## در باره تحولات اخیر در کشورهای سوسیالیستی

در صفحات ۵ و ۶ و ۷ و ۸

اخبار و رویدادها....

از صفحه ۲

روزنامه عراقی الثورة در شماره روز ۱۸ آذر خود نوشت: " روز گذشته همزمان با دومین سالگرد آغاز قیام فلسطین تاسیس یک جبهه عربی مردمی برای پشتیبانی از قیام فلسطین " اعلام شد. این جبهه که دعوت به تشکیل آن هنگام اتمام بازسازی فاو، از سوی حزب بعث ( عراق ) عنوان شده بود توسط ۲۱ حزب و جمعیت و چند شخصیت عرب اعلام گردید. هدف از تشکیل این جبهه حمایت از قیام فلسطین و ساقط نمودن رژیم صیونیستی و تبلیغاتی و مادی، فعال کردن کارهای مردمی عربی و متحول کردن حمایت مالی از قیام و تبدیل آن به یک جنبش کمک مالی از سوی مردم به صندوق قیام که ساق آن را گشوده است می باشد. با سر عرفات رئیس کشور فلسطین طی یک سخنرانی از ایران دعوت کرد که خواست جامعه بین المللی را در اجرای مفاد قطعنامه ۵۹۸ و تسریع مبادله همه جانبیه و فوری اسیران جنگی بین دو کشور در جهت ایجاد صلح عادلانه و دانی اجابت نماید. " رادیو امریکا در برنامه روز ۱۹ آذر در رابطه با جنبش انتفاضه گفت " در مراسمی که به مناسبت دومین سالگرد قیام مردم فلسطین برای مبارزه با اشغال اسرائیل صورت گرفته بود، دو نفر فلسطینی به ضرب گلوله کشته شدند و در همان حال گروهی از مردم اسرائیلی تظاهراتی در طرفداری از صلح برپا کردند "

خبرگزاری فرانسه در تاریخ ۱۶ آذر اسامیل گزارش مختصری از جنبش فلسطین طی دو سال گذشته مخابره کرده است. در این گزارش آمده است که " از دو سال پیش تا کنون هر روز انتفاضه به بهای یک کشته و ۱۰۰ سجروح برای فلسطینیان و دو میلیون دلار برای اسرائیل تمام شده است.

خسارات فلسطینی ها بر اساس گزارش سازمانهای مختلف حقوق بشری ۲۰۰۰۰ نفر سجروح شده اند که ۵۰ درصد بوسیله گلوله و ۵۰ درصد بوسیله ضربات وارده انجام گرفته است. براساس این منابع همچنین ۳۰۰۰ تن از سجروحین برای همه عمر معلول شده و ۱۵۰ نفر جزاً ویا کلاً نابینا شده اند. از سوی دیگر ۱۵۲ فلسطینی تحت عنوان " همکاران " با اسرائیلی ها و با دیگر عناوین توسط سایر فلسطینی ها کشته شده اند. خسارات اسرائیلی ها ۱۹ تن کشته که ۱۰ نفر از آنها سرباز و ۹ نفر غیر نظامی هستند. ۱۶۰۰۰ نفر نظامی و ۸۰۰ غیر نظامی سجروح شده اند که اکثر آنها بخاطر یرتاب سنگ بوده است. فلسطینی هایی که بدست ارتش و یا سرویس های امنیتی گرفتار شده اند، ۵۲۰۰۰ نفر هستند. بنا بر گزارش ارتش ۸۰۰۰ تن عضو فعال فلسطینی بطور مستقیم در انتفاضه به خدمت گرفته شده اند. آنها مسئول ۱۲۰ حادثه در روز در سرتاسر سرزمین های اشغالی هستند. براساس برآورد مطبوعات بین ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ نظامی بطور دائم در سرزمین های اشغالی مستقر هستند. بین ۲۰۰ هزار تا ۳۰۰ هزار سرباز در مدت کم و بیش طولانی در نجره و اردن اشغالی به خدمت گرفته شده اند. در زمینه اقتصادی انتفاضه بین ۵۰۰ میلیون و یک میلیارد دلار امریکایی در سال برای اسرائیل هزینه

تافتح فردا

۲۶ آذر هرسال برای مردم کردستان و پیشمرگان جان برکفش روزی تاریخی و بزرگه است.

۲۶ آذر روز پیشمرگه کردستان است، روزی که خلق مسلح و بپا خواسته، خود امور خویش را در کف گرفت. روز بیبنانگذاری سپاه ملی کردستان!

از ۲۴ سال پیش کاروان آزادی ستانان کردستان در راه است. راهی خونین و بس صعب و دشوار. گاه پیوسته و گاه گسسته با خلق حماسه های شکر و عظیم. هر نقطه این سرزمین، کوه و دشت، شهر و روستا به خون این دلیر مردان " به چرا مرگه خود آگاه " رنگین است، و این بهای آزادی و خودمختاری است که مردم ستمدیده می پردازند.

سالیان درازی است که قلعه ها و دره ها و غارهای کردستان ایران میزبان پیشمرگه های کردستانند. کوهها و چشمه های سردشت ریانه از ملا اواریها و معینی ها و شریف زاده ها سخن دارند. سنگر " دارینه " هنوز استوار و پایرجاست، یاران شریف زاده در پناه آن، دشمنان آزادی و خودمختاری را نشانه رفته اند.

دستان پلید مزدوران رژیم های شاه و خمینی به

روز ۲۶ آذر اسامیل، بمناسبت روز پیشمرگه کردستان ایران، مراسمی در یکی از پایگاه های سازمانی در کوی مریز برگزار شد. در ابتدای این مراسم بخاطر شهادت خلق یک دقیقه سکوت اعلام شد و سپس یکی از رفقای کمیته کردستان، پیرامون اوضاع عمومی ایران و کردستان و نیز نقش پیشمرگان فدایی

خون پیشمرگان رنگین است. صدای " آماده، یک دو سه آتش "، مزدوران محمد رضا شاه هنوز هم از پایگاههای " جگدیان " و " سردشت " بگوش می رسد و فریادهای رسای ایستاده مردگان هنوز در طین است. پیکر غرق بخون معینی که توسط مزدوران شاه در مهاباد به نمایش گذاشته شد در خاطرها باقیست. و خاطره بخون خفتن صدها پیشمرگه دلیر که توسط مزدوران رژیم خمینی شهادت رسیدند، همچنان توسط مردم گرامی داشته می شود. پیشمرگان دلیری که به راهی گشته می روند آگاهند و می دانند که خون آنها که در راه آزادی و خودمختاری ریخته می شود، بهر نخواهد رفت و مبارزه مردمی آگاه که هرگز با مزدوران رژیم خمینی آشتی نخواهند کرد، سرانجام پیروز خواهد شد. کردستان آشتی گداخته زیر پای سرکوبگران است و پیشمرگان تا فتح فردا باز هم راه سخت را می پیمایند. یاد پیشمرگان شهید را گرامی می داریم و روز پیشمرگه کردستان ایران را با مبارزه برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار صلح و آزادی ارج می نهیم.

در سال گذشته علاوه بر عملیات نظامی که گزارش آن به اطلاع عموم رسیده است، پیشمرگان فدایی در مهر ماه اسامیل، یک جوله در منطقه سفر و میزبان انجام داده اند. پس از سخنرانی رفیق عضو کمیته کردستان، مراسم با اجرای برنامه های هنری پایان یافت.

درافشاه رژیم بکوشیم

است، مسلماً نمی تواند اثرات خاص خود را نداشته باشد. رژیم می کوشد تا میزان اطلاعات و سواز د برخورد آقای گالیندویل را هر چه بیشتر محدود نماید. در مقابل مقاومت انقلابی ایران کوشش وسیعی را آغاز کرده که هم نماینده ای از طرف این مقاومت، گزارشگر ویژه ملل متحد را همراهی کند و هم گزارشگر سازمان ملل، با اطلاعات مکی، بتواند در صورت مسافرت به ایران با رژیم برخورد نماید. بخشی از فعالیت سیاسی نیروهای طرفدار مقاومت انقلابی در ایران و سراسر جهان به این امر اختصاص یافته که رژیم نتواند با حیل های مختلف، از بازرسی همه جانبه گزارشگر سازمان ملل جلوگیری نماید. بدین لحاظ ضروریست تا رفقا و هواداران سازمان هر گونه اطلاعی از زندان های رژیم، قبرستان ها، اسامی اعدام شدگان و... دارند، در اسرع وقت در اختیار سازمان قرار دهند.

اولیه ترین حقوق مردم ایران محکوم نموده است. در این رابطه بویژه مدارک ارائه شده توسط سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت بوسیله کمیسیون های مختلف حقوق بشری و مجمع عمومی ملل متحد، و نیز فعالیت شبانه روزی هواداران مقاومت عادلانه مردم ایران و بخصوص انجمن های دانشجویان مسلمان در خارج از کشور، نقش مهمی داشته است. اسامیل هم مثل سال های قبل پیرو صفت حکومت رژیم در سازمان ملل با ارائه گزارش آقای رینالدو گالیندویل، به دبیر کل ملل متحد آغاز ورژیم خمینی نخست در کمیسیون سوم سازمان ملل که به سه ساله حقوق بشر می پردازد محکوم شد. اقدام بعدی طرح قطعنامه محکومیت رژیم در مجمع عمومی ملل متحد بود که مسلماً در صورتی که رژیم دست به عقب نشینی نمی زد، اسامیل نیز رژیم در مجمع ملل متحد، محکوم می شد. اما در روز ۲۳ آذر اسامیل، کمال خوارزی نماینده رژیم در سازمان ملل، اعلام نمود که رژیم خمینی حاضر است، نماینده و گزارشگر ویژه سازمان ملل از زندان های ایران دیدن کند. این اقدام رژیم که در حقیقت یک عقب نشینی از موضع ضعف و اجبار برسی دارد. فلسطینی ها به گزارش مطبوعات ماهانه به دلیل انتفاضه ۲۰۰ هزار دلار جریمه می پردازند.

کارگران و کارمندان ایران برای آزادی شکل های کارگری و کارمندی، برای انحلال انجمن های ضد کارگری و برای توقف کشتار زندانیان سیاسی بپا خیزید، متحد شوید، به مبارزه مسلحانه انقلابی بپیوندید ورژیم خمینی را سرنگون سازید.

س ۲ تا ۱ سازمان چریک های فدایی خلق ایران پیرو برنامه ( هویت )

## اخبار و رویدادها....

از صفحه ۴

و جهت و مسیر روابط دو کشور در آینده بپردازند. بوش و گورباچف در اختتام مذاکرات مالت در برابر خبرنگاران حضور یافتند و نسبت به آینده روابط دو کشور ابراز خوش بینی کردند.

بوش گفت: من نسبت به اینکه اگر غرب جسورانه و بطور فزاینده با شوروی همکاری کند، میتوانم سه صحنه پایدار و تغییر روابط شرق و غرب به سبک همکاری سازنده دست یافت خوش بین هستم.

سران دو کشور مسائل گوناگون دفاعی را مسود بحث قرار دادند و ابراز امیدواری کردند که در سال آینده در مذاکرات کاهش تسلیحات هسته‌ای دورسرد، تسلیحات شیمیایی، خروج نیروها و تسلیحات از خاک اروپا و بکارگیری محدودیت‌های مربوط به آزمایش‌های هسته‌ای پیشرفت‌هایی حاصل شود. گورباچف گفت: جهان فصل تاریخی جنگ سرد را پشت سرگذاشته و وارد دوره تازه‌ای می‌شود. این تنها آغاز کار است و ما در ابتدای راه هستیم. راهی دور و دراز به دوران صلحی پایدار. مقامات آمریکا و کارشناسان می‌گویند کمک به انجام این تحولات بویژه توسعه سیستم‌های اقتصاد بازار آزاد در ممالک کمونیستی در جهت منافع غرب است. در کنفرانس مالت مسائل اقتصادی نقش و مکان صحنی داشت. بوش خواستار انعقاد پیمان سرمایه‌گذاری‌های مشترک و کمک‌های مشورتی در امور اقتصادی به شوروی شد.

بوش گفت: ما ایلم جوی بوجود آید که بازرگانان آمریکایی نیز بتوانند به آنچه گورباچف در راه اصلاحات و گلاسنوست انجام می‌دهد، کمک نمایند. رهبر کرملین نیز بر تمایل شوروی به ورود به سیستم اقتصادی بین‌المللی تاکید کرد. و چنین گفت: امروز ما تلاش می‌کنیم که در اقتصاد خود تغییراتی اساسی ایجاد کنیم تا از این طریق همکاری با دیگر کشورهای شوروی را نیز بخشی از جامعه اقتصاد بین‌المللی سازیم. بطور کلی میتوان گفت که هدف اصلی کنفرانس مالت که همان تطبیق به تغییرات و تحت کنترل نگه داشتن این تغییرات بود بر آورده شد.

## مدار با پاسر عرفات

رادیو حزب دموکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی در تاریخ ۳۰ آبان اسال گزارش داد که هیئتی از کردستان ایران متشکل از آقایان جلیل‌گادانی، امیر قاضی و ماموستا شیخ عزالدین حسینی در تاریخ ۲۴ آبان اسال (۱۵ نوامبر) با آقای پاسر عرفات رهبر دولت فلسطین و دیگر مسئولین اجزایی دولت فلسطین ملاقات نمودند. در این ملاقات طرفین بر همبستگی مبارزاتی بین خلق کرد در کردستان ایران و خلق فلسطین تاکید کردند.

## درگذشت دولورس ایباروری

رفیق دولورس ایباروری، از رهبران جنبش کمونیستی اسپانیا در روز ۱۲ نوامبر اسال در سن ۹۲ سالگی درگذشت. وی یکی از فعالین جنگ‌های داخلی اسپانیا علیه فاشیست‌های فرانکو بود. پس

از پهروزی فرانکو ایباروری از اسپانیا مهاجرت نمود و پس از مرگ فرانکو در تاریخ ۱۳ مه ۱۹۷۷ به اسپانیا بازگشت. وی تا آخر عمر صدر حزب کمونیست اسپانیا (طرفدار شوروی) بود.

## گوشه‌ای از گفتار گورباچف

رادیو مسکو در تاریخ ۱۹ آذر اسال گفت:

"گورباچف در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی ضمن صحبت از مسائل بین‌المللی گفت که در کشورهای اروپای شرقی در همین راستایی که توسعه می‌گذرد تغییرات خاصی جریان دارد. ما این روندها را به هیچ وجه تشویق نمی‌کنیم. هر ملتی حق دارد خودش سرنوشت خود را تعیین کند. اتحاد شوروی تمام هم خود را بکار می‌برد تا تلاش‌های حزب را معطوف به دخالت در امور داخلی کشورهای اروپای شرقی از جمله دخالت در امور داخلی جمهوری دموکراتیک آلمان را خنثی سازد. گورباچف به تحول در برخورد اروپای غربی به اتحاد شوروی اشاره کرد و گفت اروپای غربی واقعی بودن توسعه را شناخته و به همکاری اقتصادی با شوروی شدت داده است."

در همین رابطه خبرگزاری‌ها گزارش دادند که گورباچف در پلنوم اخیر احتمال تغییر قانون اساسی اتحاد شوروی را بعید ندانسته است. مساله مورد بحث تغییر ماده مربوط به رهبری حزب کمونیست در قانون اساسی اتحاد شوروی است. لازم به تذکر است که در چندین کشور اروپای شرقی این ماده از قانون اساسی طی یک ماه گذشته و در جریان تحولات اخیر حذف شده است.

سرانجام دولت اطروش اعلام نمود که دکتر قاسملو را مامورین جمهوری اسلامی ترور نموده‌اند. گمبوست - فوریگر وزیر دادگستری اطروش در اواسط آذرماه اسال حکم دستگیری سه نفر از مامورین رژیم خمینی که در جریان ترور دکتر عبدالرحمن قاسملو شرکت داشتند را صادر نمود. یکی از این سه نفر بنام محمدجعفر صحرارودی (پاسدار) از طرف رفسنجانی برای مذاکره با قاسملو به اطروش فرستاده شده بود. صحرارودی در جریان ترور قاسملو زخمی میشود و دولت اطروش وی را تحویل رژیم خمینی می‌دهد. فرانسی لویشناک، وزیر کشور اطروش دست داشتن رژیم خمینی در قتل دکتر قاسملو را اعلام نمود.

## در باره رفسنجانی

رادیو اسرائیل در برنامه روز شنبه ۱۸ آذر خود طی گفتاری که از روزنامه تایمز مالی نقل کرد در مورد رفسنجانی گفت "یک دیپلمات غربی می‌گوید مردم از رفسنجانی انتظارات زیادی داشتند ولی بسا آنکه تنها سه ماه از آغاز زمامداری او می‌گذرد، از هم اکنون نخستین نشانه‌های باس و سرخوردگی مردم احساس می‌شود. در محله‌های فقیرتر جنوب تهران حالتی از باس و ناراحتی مردم را فرا گرفته است. آنها می‌گویند رفسنجانی نتوانسته سیستم جیره‌بندی را بهبود بخشد و با برای حل مساله کمبود مسکن کار مفیدی انجام دهد. یک سرکارگر گفت: ما سه روز در هفته در خانه خودمان غذا می‌خوریم و روزهای دیگر به خانه‌های بستگان خویش می‌رویم. او می‌گوید کسانی که سرمایه دارند خوب زندگی می‌کنند. اما وضع

کارمندان دولت از همه بدتر است. اگر رفسنجانی و یارانش در تلاش قمارگونه خود برای احیای اقتصاد کشور موفق نشوند، آنگاه ممکن است که اووساران مذهبی اش با خود بگویند که ابکاش هرگز بار قدرت سیاسی را بدوش نمی‌گرفتند."

رادیو اسرائیل همچنین از قول رالف جوزف مفسر خبرگزاری اسوشیتدپرس می‌گوید "موقعیت سیاسی هاشمی رفسنجانی بطور فزاینده‌ای رو به ضعف می‌رود. رفسنجانی در یک مبارزه قدرت که اقتدار و مقام او را تضعیف کرده گرفتار شده است. دیپلمات‌های مقیم تهران گفتند رئیس جمهوری جدید از جدال بین روحانیون افراطی و واقع‌گرایان کنه از سنگام مرگه خمینی آغاز شده دست بالا را گرفته است. نیروی سومی به آرامی علیه او در کار بوده است. این نیرو خامنه‌ای رهبر روحانی حکومت اسلامی است. خامنه‌ای از رفسنجانی در برابر تندروهایی نظیر محتشمی حمایت کرده اما با گرفتن عنوان جانشین فرمانده کل از رئیس جمهوری، او را از پایگاه قدرت نظامی خود محروم ساخت. اما وی علیرغم جادبسه شخصی و تمایل به استفاده از زور برای کنترل تندروها احساس می‌کند که اقتدار او در مجلس و در رده‌های پایین دولت با موانع جدی روبرو می‌باشد."

## فشار بر زنان باز هم افزایش می‌یابد

خبرگزاری رویتر در تاریخ ۱۷ آذر اسال گزارشی در مورد فشار بر زنان ایران بشرح زیر منتشر نمود: "پلیس ایران دست به سخت‌گیری حجاب اسلامی برای زنان زده است که یک مبارزه سیاسی آشکار علیه رفسنجانی و سیاست‌های لیبرالشی می‌باشد. گشتی‌های دستگیری، که از زمان به قدرت رسیدن رفسنجانی در چهارماه پیش عملاً از خیابان‌های تهران رخت بر بسته بودند، مجدداً وارد عرصه میدان گشته تا زنان به اصطلاح بی‌حیا را دستگیر کرده و برای تعلیم ببرند و آنها را جریمه کرده یا تحت مجازات ماکزیم ۷۴ ضربه شلاق قرار دهند. مطبوعات تند روی تهران، به پیششاری جمهوری اسلامی، تقریباً هر روزه مقالاتی نوشته و از مقامات، بخاطر اینکه در رابطه با ارزش‌های اسلامی ست برخورد می‌تایند، انتقاد نموده‌اند. تعدادی از ایرانیان احساسان این است که این سیخ مطبوعاتی اساساً یک حمله سیاسی به رفسنجانی می‌باشد که در نهایت این دولت وی است که مسئول سخت‌گیری حجاب می‌باشد. یک خبرنگار ایرانی گفت: "برنامه‌های اصلاحات اقتصادی رفسنجانی هنوز تحت انتقاد قرار دارد. شما از تمامی سو صداهایی که در رابطه با فساد می‌شود می‌توانید بفهمید که این یک طریقه غیر مستقیمی است تا به رفسنجانی برسد." روزنامه رسالت این جنبش‌های کنونی را بطور گسترده‌ای هدایت و رهبری کرده است. این تهاجم جدید از سوی دادستان انقلاب تهران در دو هفته پیش مورد اشاره قرار گرفت. وی گفته بود که "جاسوسان فاسد استکبار جهانی" در حال توطئه‌های هستند تا در زیر پوشش ترقی ارزش زن را خراب کنند. روزنامه رسالت نوشت: "بی حیاشی در مساله عام بعنوان یک عمل ضد اسلامی که سفر سیستم مقدس جمهوری اسلامی است، تلقی می‌گردد و به مجرمین نسبت به برخورد قاطع با آنان اخطار نمود."

در صفحه ۲

## اخبار و رویدادها....

از صفحه ۱۲

مرکزی ایران امضا شود بشرط آنکه از خودمختاری دیگری به میان نیاید. زیرا کلمه خودمختاری معکوس است دیگر اقلیت‌های قومی را در ایران تشویق کند برای کسب امتیازات مشابه بیا خیرند. رفسنجانی خواستار شده بود که رهبران کرد در مقابل دریافت این امتیازات سازمان نظامی حزب را که به پیشمرگه معروف است منحل سازند. به گفته گلن فاسلسو، شوهرش این شرایط را پذیرفته و حتی ابراز آمادگی کرده بود دیگر رهبران حزب دموکرات را نیز بپذیرد. آن متقاعد سازد. به عقیده میوه دکتر فاسلسو ترور همسرش توسط جناح وابسته به محتمس صورت گرفته و هدف آن خنثی کردن توافق حاصله پارسی‌جانی بوده است.

رادیو رژیم در تاریخ ۲ آذر گفت:

"اولین جلسه شورای عالی امنیت ملی امروز سه ریاست رفسنجانی تشکیل شد. در این جلسه تشکیل شورای اطلاعات و آشنی نامه این شورا به تصویب رسید. احمد خمینی و حسن روحانی نمایندگان رهبری بودی. کربویی رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح، وزیران امور خارجه، کشور، اطلاعات و رهبری سازمان برنامه و بودجه، اعضای شورای عالی امنیت ملی هستند."

## حرکت آقای کاظم رجوی در شورای بین الملل سوسیالیست

به دعوت شورای بین الملل سوسیالیست، آقای دکتر کاظم رجوی به نمایندگی از شورای ملی مقاومت در اجلاس سالانه این شورا که در روزهای ۲ و ۳ آذر در ژنو برگزار گردید، شرکت نمود. در این اجلاس که ۵۹ هیات نمایندگی از احزاب سوسیالیست، سوسیال دمکرات و کارگر از ۲۹ کشور مختلف جهان شرکت نموده بودند، با توجه به تحولات اخیر در اروپای شرقی حضور نمایندگانی از کشورهای مزبور بعنوان ناظر چشمگیر بود. آقای دکتر کاظم رجوی در طی برگزاری اجلاس مزبور با ویلی برانت صدراعظم سابق آلمان و رئیس بین الملل سوسیالیست، یفیتوکراسکی نخست وزیر اسبق ایتالیا و معاون کمونی بین الملل سوسیالیست و نظریان کویچ وزیر خارجه سابق اتریش و معاون کمونی بین الملل سوسیالیست و میرسوروا نخست وزیر اسبق فرانسه و دبیر کل حزب سوسیالیست فرانسه و معاون بین الملل سوسیالیست بطور جداگانه ملاقات و بیواسطه چشم انداز قریب‌بینی ملاحظاتی رژیم خمینی بدست ارتش آزادیبخش ملی ایران توجیهی ارائه نمودند. ضمناً معاون حزب جدیدالتاسیس سوسیال دمکرات مجارستان و نیز رئیس هیات نمایندگی آلمان شرقی در دیدار خود با نماینده مقاومت ایران ضمن ابراز تعجب نسبت به رژیم خمینی، مقاومت مردم ایران را مورد تمجید قرار دادند.

## حرکت هیئت مقاومت در کنفرانس جهانی کار

به دعوت رسمی کنفرانس جهانی کار (WCL) جهانی از طرف مقاومت ایران مرکب از آقایان مسعود

بنی صدر و مجید طالقانی در کنگره کنفرانس سیزدهم مزبور که از تاریخ ۲۸ آبان تا ۲ آذر امسال در کاراکاس برگزار گردید، شرکت و علاوه بر ملاقات و دیدار با نمایندگان اتحادیه‌های کارگری کشورهای مختلف جهان با مقامات بلند پایه ونزوئلا منجمله رئیس جمهور، رئیس پارلمان و نیز نماینده وزارت خارجه این کشور دیدارهایی به عمل آورد. رئیس پارلمان ونزوئلا در دیدار رسمی خود گفت: "که من مطمئن هستم که بزودی شما را در ایران آزاد ملاقات خواهم کرد". در کنفرانس مزبور قطعنامه‌ای در حمایت از شورای ملی مقاومت ایران به تصویب رسید که در آن ضمن محکوم کردن جنایات رژیم خمینی، قطع رابطه کشورهای مختلف جهان با رژیم خمینی و اخراج آن از سازمان ملل و انطفا گرسی نمایندگان ایران به شورای ملی مقاومت تلقفا شده است. WCL دومین سازمان بزرگ جهانی کارگران و قبیسی ترین اتحادیه کارگری می‌باشد.

رادیو آمریکا در برنامه روز ۱۰ آذر خود گفت:

"رهبر شوروی خواستار برگزاری کنفرانسی در سال آینده شد که آنرا هلیتکی دوم خوانند. کنفرانسی که کلیه ۲۵ کشور انفا کننده پیمان نپایی سال ۱۹۷۵ نلسینکی را گرد هم آورد. گورباچف تأکید کرد که این تنها کشورهای سوسیالیست نیستند که دستخوش تغییرات شده‌اند. وی گفت: "غرب نیز در حال تغییر است و تمامی این تغییرات به یکدیگر مرتبط هستند. هر یکدیگر تاثیر دارند و امروزه فکر یک خانه مشترک اروپایی حتی مناسب تر می‌آیند." گورباچف با اشاره به برنامه اصلاحات خود گفت: "بزرگترین مسأله‌ای که در برابر اوست تجدید نظر در اسیمون چند ملیتی شوروی است. وی خاطر نشان ساخت که راه حل این مشکل برای آینده ایستالات شوروی امری خطیر است."

## توافق شورشیان اریتره با دولت اتیوپی

هیات‌های نمایندگی دولت اتیوپی و شورشیان اریتره در پی مذاکراتی شش روزه در ناپروبی بر سر چارچوبی برای انجام مذاکرات صلح به توافق رسیدند. به موجب این توافق مشخص شده است که چه گسانی نقش ناظران بی طرف را در مذاکرات رسمی ایفا خواهند کرد. هدف از این مذاکرات مسابقه پایان دادن به ۲۸ سال جنگ داخلی در اتیوپی است.

رادیو آمریکا در تاریخ ۳ آذر امسال گفت:

"شوروی از درخواست یوش از گورباچف برای بهبودین به روند پایان بخشیدن به جنگ سرد استقبال کرده است. گرادسیموف سخنگوی وزارت امور خارجه شوروی گفت: "مذاکرات دو رهبر در حالت می‌توانند راه را برای همکاری‌های گسترده‌تری بین دو کشور بگشاید."

بنابه گزارشی از رادیو رژیم در تاریخ ۲ آذرماه:

"بمن جنوبی ضمن حمایت از اصلاحات اخیر کشورهای اروپای شرقی اعلام کرد: دموکراسی به یک ضرورت تبدیل شده است. حزب حاکم سوسیالیست بمن جنوبی دیروز در یک بیانیه اعلام کرد دموکراسی به یک نیاز اساسی برای ملت بمن تبدیل شده است که باید با اقدام‌های عملی مانند احترام به حقوق بشر، آزادی مطبوعات و آزادی انتخاب از قوه به فعل در آید."

خبرگزاری‌ها گزارش دادند که روز ۱۰ آذر امسال گورباچف با یاپ ژان پل دوم رهبر واتیکان دیدار کرد. گورباچف دیروز در یک سخنرانی گفت: "ما طرز فکر خود را نسبت به برخی از مسائل از جمله مذهب تغییر داده‌ایم و اکنون نه تنها معتقدیم که هیچکس نباید در مسائل مذهبی مردم دخالت کند بلکه معتقدیم ارزشهای اخلاقی که مذهب طی قرن‌ها ایجاد کرده است می‌تواند به روند نوگرایی که در کشور ما در جریان است کمک کند. گورباچف افزود: ارزشهای معنوی برای کمک به انسان که با تهجد از خود بیگانه شدن بر اثر پیشرفت تکنولوژی روبرو است، ضروریست."

ادوارد شواردنبازو در روز ۹ آذر امسال در رم با محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان ملاقات و گفتگو کرد.

روز ۱۰ آذر امسال، "مجمع خلق‌های آلمان شرقی" که بنشاه پارلمان عمل می‌کند، با اکثریت قریب به اتفاق ۵۰۰ عضو خود، تصمیم گرفت یک ماده قانون اساسی آلمان شرقی را که در آن گفته شده رهبری آلمان شرقی را طبقه کارگر و حزب کمونیست بر عهده دارد را حذف نمایند. به این ماده تنها ۵ رای متمم داده شده است.

به گزارش خبرگزاری‌ها در تاریخ ۱۰ آذر ماه جاری: رهبران بمن شمالی و بمن جنوبی امروز در باره طرحی برای تجدید وحدت بمن به توافق رسیدند. به موجب این توافق پیش نویس قانون اساسی جدید طرف شش ماه به پارلمان‌های دو کشور ارائه خواهند شد و سپس مردم دو کشور با شرکت در یک همه پرسی کار گزینش اعضای یک مجمع قانون گذاری واحد و ۵ عضو شورای ریاست جمهوری بمن را به انجام خواهند رساند.

رادیو آمریکا در برنامه روز ۱۲ آذر امسال بیواسطه ملاقات مهم گورباچف و یوش در درستی مدیترانه گفت: "مذاکرات دو روزه سران آمریکا و شوروی در حالت خاتمه یافته است و سران هر دو کشور از نتیجه مذاکرات ابراز خرسندی می‌کنند. کردهمایی حالت یک مذاکره رسمی و با فرصتی برای انعقاد یک قرارداد میان آمریکا و شوروی نمود بلکه فرجتی بود که سران آمریکا و شوروی بتوانند در یک جو غیر رسمی به بحث و بررسی مسائل مختلف

این سوال می‌دهید، احساس مرا هم حدس بزنید!  
سوال - در ابتدای کتابی که شما ترجمه کرده‌اید جمله‌ای از لنین چاپ شده که می‌گوید " ما به اطلاعات کامل و حقیقی نیاز داریم و حقیقت نماید در بند این پرسش باشد که این حقیقت به نفع کیست؟"  
می‌خواستیم بپریم آیا نیروهایی که به نحوی بدافع تحولات اخیر هستند و بخصوص شخص گورباچف را

پایمند به این نظر لنین می‌دانید؟  
ج - مددوف با این نقل قول خواسته است بگوید چرا دست به نوشتن این کتاب زده است. کتاب او در واقع "پرونده" پر و پیمانی است از استالین و استالینسم، برای عرضه به "دادگاه تاریخ" و بدیهی است که اطلاعات موجود در هر پرونده هر قدر کامل‌تر و حقیقی‌تر باشد، کار فضاوت عادلانه را به همان درجه آسان‌تر می‌کند. پس این، در مورد خود

خالص سوسیالیسم پذیرفته شود. بعدها پیروزی سر آلمان نازی، روی کار آمدن احزاب کمونیست در کشورهای اروپای شرقی و به ویژه، پیروزی انقلاب چین، اعتبار شوروی را به اوج رساند و دلیل حقانیت مطلق سیستمی تلقی شد که الگوی منحصر به فرد و کامل سوسیالیسم می‌دانستند. از این رهگذر استالین هم به چنان مقام و منزلتی دست یافت که از خدایی چیزی کم نداشت. از همین روست که به نظر من، در نقد سیستم شوروی، نخستین و مهمترین حلقه، نقد استالینسم است. اهمیت کتاب مددوف هم در همین است.

یاد نگذرد دیگر را هم می‌خواهم در همین جا یادآوری کنم: نقد استالینسم در کشور خودستان ایران هم سابقه‌ای درازی دارد و به چهل و یکی دو سال پیش از این، یعنی به سوقی که استالین هنوز زنده

توضیح: مسائلی که در کشورهای سوسیالیستی می‌گذرد، آنقدر گوناگون و با اهمیت است که جنبش انقلابی نمی‌تواند بسادگی از کنار آن بگذرد. تجربه و درس آموزی از این تغییر و تحولات، برای ما که برای اهداف مردمی و انسانی مبارزه می‌کنیم، بسیار ضروری است. برای این باید از این تغییر و تحولات اطلاعات کافی بدست آورد و نظرات گوناگون پیرامون آنرا بدقت مورد توجه قرار داد. بدین لحاظ با آشنای دکتر منوچهر هزارخانی که قبلا با ترجمه کتاب "در دادگاه تاریخ" نسبت به مسائل این کشورها و انعکاس آن در جنبش انقلابی ایران، حساسیت خود را نشان داده بودند، در رابطه با این تغییر و تحولات معاصره‌ای انجام دادم که امیدوارم مورد توجه خوانندگان نبرد خلق قرار گیرد. در اینجا لازم میدانم از دکتر هزارخانی بخاطر اینکه در خواست مازقبل نمود، صمیمانه تشکر نمایم.

مسئول نبرد خلق - زینت میرهاشمی

## مصاحبه با دکتر منوچهر هزارخانی

### درباره تحولات اخیر در کشورهای سوسیالیستی

کتاب، اما این که گورباچف را هم پایمند به این گفته می‌دانم یا نه، مساله دیگری است. شما با این سوال حکمی را که مددوف اساس کار تحقیقی اش قرار داده، از حوزه تحقیق به حوزه سیاست، منتقل کرده‌اید و ممکن است انتظارتان هم این باشد که من با یک کلمه‌ای آری یا نه جواب بدهم. اما از آن جا که به نظرم طرح سوال به این صورت درست نیست، برای آن که جوابی که به آن می‌دهم ایجاد سوء تفاهم نکند، مجبورم قدری روده درازی کنم. موضوع سوء تفاهم برانگیز که روده درازی را ایجاد می‌کند، همین واژه‌ی "حقیقت" است. در این که " ما به اطلاعات کامل و حقیقی نیاز داریم" هیچ حرفی نیست. حتی می‌توان گفت سیاستمداران بیشتر از هر کسی نیاز به چنین اطلاعاتی دارند، به ویژه اگر این سیاستمداران مارکسیست هم باشند، چون هدفشان تغییر وضع موجود است و تغییر وضع موجود بدون داشتن شناختی دقیق از وضع موجود اصلا معنی ندارد. حالا می‌رسیم به واژه " حقیقت". به گمان من این واژه مترادف همان " اطلاعات حقیقی" است. اگر این برداشت درست باشد، در این صورت قسمت دوم جمله فقط توضیحی است کامل‌کننده‌ی قسمت اول، و همه‌ی این حرفها در حوزه شناخت است، نه در حوزه سیاست. اما اگر " حقیقت" را به مفهوم فلسفی آن بگیریم، یعنی مفهومی کاملا انتزاعی که از قید زمان و مکان و... نفع این و آن فارغ است، آن وقت جای حرف زیاد است. بگذارید فعلا آشنای گورباچف را بگذاریم کنار و ببینیم آیا در دنیای سیاست می‌توان با " حقیقت" محض کار کرد؟ به نظر من نه. مگر نه ایست که دنیای سیاست دنیای مفاع و مصالح است، دنیای کاملا وابسته به شرایط زمان

و در اوج قدرت بود، برمی‌گردد. در واقع مضمون اولین انشعاب در حزب توده، هر چند ایراد به سیاست های حزبی و رهبری حزب بود، ولی نقطه انتقاد به سیاست های شوروی - و در نتیجه به کل سیستمی که از آنجا آمده - این سیاست ها بود - را هم در خود داشت. نقد حقیقت توده و عملکردش در واقع گام اولی بود که بعضی از اقتصادپویان را - که زرف اندیش ترین و با شهامت ترینشان خیلی تلخی بود - به تفکر دوباره در باره‌ی رابطه‌ی حزب کمونیست شوروی با " احزاب برادر" و از آن جا به سوسیالیسمی که در شوروی حاکم بود، کشاند. لابد شنیده‌اید که دستگاه تبلیغاتی استالینی و بلندگوی سحرآمیز - حزب توده - چه نه روز او آوردند و چهطور می‌خواستند او را زیر خروارها تهمت و فحش و نسبت دروغ دفن کنند، اما موفق نشدند. می‌خواهم بگویم این نگرش انتقادی به سیستم حزبی و حکومتی استالینی در ایران خودمان سابقه‌ی دیرینه‌ی دارد، منتها انگار، جماعت در مجموع طوری بار نمانده‌اسم که دستاوردهای فکری و عملی خودمان را جدی بگیریم. بگذریم.

خوب حالا بپردازم به سوال شما. ببینید، این کتاب را که من برای خودم ترجمه نکرده بودم در شرایط بعد از انقلاب و آزاد شدن نیروهای انقلابی جامعه، مهمترین جریان‌هایی که هم خود را مارکسیست می‌دانست و از پایگاه اجتماعی وسیعی برخوردار بود و هم از آلودگی‌ها و خیانت های حزب توده به دور مانده بود، همین جنبش فدایی خود شما بود. این جریان بود که اگر به درد بی درمان توده‌ایسم مبتلا می‌شد، فاجعه به بار می‌آورد و اگر از آن به دور می‌ماند می‌توانست در افق آینده‌ی کشورمان گشایش بی سابقه‌ی ایجاد کند. خوب، حالا خودتان بگویید این کتاب چقدر در جنبش فدایی خودتان اثر گذاشت؟ چقدر آنها را در زمینه‌ی استالینسم و انحرافاتش از سوسیالیسم به فکر واداشت؟ از روی جوابی که به

س - آقای دکتر هزارخانی شما سال های قبل کتاب "در دادگاه تاریخ" را ترجمه کردید. در این کتاب ما با گوشه‌های مهمی از رویدادهای تاریخ اتحاد شوروی که در آن موقع رسماً اعلام نمی‌شد، آشنا شدیم. شما در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته‌اید انگیزه خود برای ترجمه این کتاب را منجمله چنین توضیح داده‌اید: "پس انگیزه‌ام در ترجمه این کتاب روشن است: رساندن اطلاعات تاریخی، به‌ویژه به کسانی که استالینسم را همان سوسیالیسم می‌پندارند" اکنون با گذشت زمان، حوادث مهمی در کشورهای سوسیالیستی و بخصوص در اتحاد شوروی اتفاق می‌افتد و حرف های زیادی در رابطه با گذشته این کشورها زده می‌شود، که در کتابی که شما ترجمه کرده‌اید، بخشی از آن منعکس است، می‌خواستیم بدانم فعلاً چه احساسی نسبت به کار آن موقع خود دارید؟

ج - اول اجازه بدهید در باره‌ی مطالبی که ضمن سؤالتان مطرح کردید مختصر توضیحی بدهم، بعد به سؤالتان جواب خواهم داد. من گمان ندارم که بخشی از حرف هایی که امروز در شوروی زده می‌شود، در آن کتاب منعکس است. به عکس بخشی از آن چه در آن کتاب آمده امروز از طرف محافل رسمی شوروی البته با احتیاط و چه بنا در لفاظه - عنوان می‌شود. البته آن کتاب فقط در باره استالین و دوران استالینیستی حرف می‌زند. امروز حدود سی و شش سال از سرور استالین می‌گذرد و دوره‌ی خروشچف و برژنف و جانشینانشان هم سپری شده است، با این همه به نظر من مساله اصلی هنوز همان استالینسم است که نباید با سوسیالیسم اشتباهش کرد. چرا؟ چون بخش اعظم حیثیت و اعتباری که شوروی، به عنوان اولین " دولت سوسیالیستی" با " دولت کارگری" در میان صدها میلیون تن از مردم دنیا کسب کرد، به نظر من مستقیماً به دوران حکومت استالین برمی‌گردد. در آن دوره " اردوگاه سوسیالیستی" وجود نداشت، شوروی تنها " کشور سوسیالیستی" جهان - و به این عنوان " مبین همه زحمتگشان" دنیا - تلقی می‌شد و استالین رهبر بلاسنازع این کشور بود. یعنی همه‌ی شرایط ذهنی - روانی آماده بود تا این اولین تجربه حکومت " سوسیالیستی" به عنوان تجلی کامل و

در تکمیل و توزیع  
آشنایان سازمان  
بکوشید

نابود باد امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلیش

## مصاحبه با دکتر هزارخانی درباره تحولات اخیر در کشورهای سوسیالیستی

می‌بینید؟

من همین دو نتیجه را از حوادث اخیر می‌توانم بگیرم، نه بیشتر. البته همین دو نتیجه تبعات فراوانی دارد، که ملاحظه می‌کنید، بطور ویژه بارز می‌شود. ولی بحث بر سر آنها را بگذاریم برای زمانی دیگر.

بعد از من می‌پرسید که آیا در مقابل بحران‌های دنیای کاپیتالیستی ترناتسوی می‌بینم یا نه؟ ببینید "بحران" که به خودی خود مسأله نیست، مگر می‌شود سیستمی طی کار خود دچار بحران نشود؟ اصلاً هر موجود زنده دورویی را طی می‌کند که بسه آن "بحران" شد. می‌گویند، ولی این بحران خطرناک نیست که هیچ، نه قول عوام گلی هم خاصیت دارد. بحران موقعی خطرناک است که با حیات و بقای یک سیستم بازی کند. "بحران‌های دنیای کاپیتالیستی" آن طور که شما از آن برداشت دارید، فقط در نظریه "امپریالیسم در دوران احتضار" معنی دارد. اصلاً سیستم سرمایه‌داری تا به حال نشان داده که با بحران چنین بحران‌هایی رو به رو نبوده، یا اگر به قدرت با آنها روبه رو شده، از پس حلشان هم برآمده است، طبعاً از مشاهده‌ی همین واقعیت هم می‌شد به این نتیجه رسید که نظریه امپریالیسم محتضر پروپاگاند محکمی ندارد، ولی خوب "رفقا" تصمیم گرفته بودند که حرف برد یکی است و هفتاد سال منتظر پایان این "دوره" احتضار "بودند، حالا گردنشان را کج کرده‌اند و از همان بدمان محتضری که قرار بود "بحران‌های دورانی" به عرش خاتمه دهد، کمک اقتصادی می‌خواهند تا خودشان منکوب نکنند! پس این از مسأله "بحران‌های دنیای کاپیتالیستی" اما اگر منظورتان سهل و ساده این است که آیا ترناتسوی در مقابل سرمایه‌داری سراغ داریم یا نه، جواب اینست که سراغ داریم و اسم آن هم سوسیالیسم است. منتها اجازه بدهند همین جا ناکند کنیم که در این عقب‌سده ذره‌یی تعصب ندارم. اگر برابرم ثابت کنید که سرمایه‌داری نقطه‌ی پایان تکامل است و پس از آن هیچ چشم انداز عالمتری وجود ندارد، من ظرف یک دهم ثانیه عقیده‌ام را عوض می‌کنم، اگر ثابت کنید که نظام سرمایه‌داری قادر است اختلاف‌های طبقاتی را از میان بردارد یا اگر ثابت کنید که نه، اختلاف طبقاتی به حق است و باید همین طور ادامه پیدا کند، یا از این هم شدیدتر بشود، باز هم بی‌اندکی تا سلسل حرقم را پس خواهم گرفت. می‌خواهم بگویم که عقیده‌ام از روی تعصب نیست، شاید از روی نادانی باشد، ولی به هر حال در "ارشاد" چارطاق باز است. هم چنین می‌خواهم بگویم در مجموعه‌ی حوادثی که موضوع گفتگوی ماست، هنوز چیزی ندیده‌ام که بطلان سوسیالیسم را ثابت کرده باشد.

سوال - می‌دانید که یکی از مهمترین مسائلی که در این تحولات مطرح می‌شود، مسأله "دموکراسی" است. می‌خواستم بدانم شما که از نظرات تئورسین-های اصلی جنبش سوسیالیستی و کمونیستی اطلاع دارید، آیا در نظرات این تئورسین‌ها به مسأله

ج - ببینید دوست عزیز، باز بنای سازمان‌گذاری گذاشتید! مگر خودتان در اولین سوال، از قول سن نقل نکردید که انگیزه‌ام از ترجمه کتاب تفکیک حساب سوسیالیسم از حساب استالینیم بوده است؟ خوب، اگر نظرم آن بوده که شما با آوری کردید، پس به چه مناسبت حالا باید فکر کنم که سوسیالیسم در مقابل کاپیتالیسم شکست خورده است؟ مگر یک طرف دعوا سوسیالیسم بوده که حالا شکست خورده - یا پیروز شده باشد؟ و گمان نمی‌کنم فاطمی کردن همه چیز با هم روش درستی باشد. بله، حوادث اخیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی نشان داده است که یک چیزی، یک تجربه‌ی، شکست خورده است. اما چه چیزی یا چه تجربه‌ی؟ خیلیها هستند که قدرت خیال پردازی زیادی دارند و از هر حادثه بزرگی یا کوچک نتایجی در مقیاس کمپانی می‌گیرند. خیلی‌ها هم هستند به خصوص در دنیای سیاست - که به خود حادثه کمتر توجه دارند تا به اثرات روانی و تبلیغاتی‌ش. شما شاهدید که در همین اروپا، همگی گرایش‌های سیاسی موجود، از دست راستی‌های افراطی گرفته تا سوسیال دموکرات‌ها، حوادث اخیر اروپای شرقی را نشانه‌ی پیروزی و حقانیت خودشان قلمداد می‌کنند. حادثه یکی بیشتر نیست، ولی نتیجه گیری‌ها بسیار متنوع و گاه متضادند. اصلاً طور دیگری هم می‌شود با حوادث برخورد کرد، یعنی از هر حادثه همان قدر نتیجه گرفت که در خود آن حادثه نهفته است. و دیگر به آنها شاخ و برگ اضافه نکرد و براساس آن شاخ و برگ‌ها نظریه ساخت. خوب، اگر به این روش من بخوام از حوادث مورد نظر نتیجه گیری کنم، نباید بگویم که این حوادث دو نتیجه‌ی مهم و مسلم به دست ما می‌دهند، بلکه نتیجه در وجه علمی - تجریمی و یکی هم در وجه نظری - نتیجه اول این است که نظامی که در شوروی و "کشورهای سوسیالیستی" دیگر حاکم بوده و مدت‌هاست که بسه بن بست رسیده، امروز به بن بست رسیدن خسود را اعلام می‌کند. نظام مزبور براساس این فرضیه بنا شده که می‌توان از مراحل اولیه رشد سرمایه‌داری یا حتی از دوره‌ی ما قبل سرمایه‌داری، از یک راه میان بر به سوسیالیسم رسید. درباره‌ی این راه میان بر - آسمش را هرچه خواستید بگذارید: راه رشد غیر سرمایه‌داری، دیکتاتوری دموکراتیک، دیکتاتوری پرولتاریا یا هر چیز دیگر! خیلی حرف زده شده و خیلی نظریه پردازی شده است. شما حتماً خیلی بیشتر از من با آنها آشنا هستید. اما به هر حال خود من همان امروز اعتراف می‌کنم که این تجربه شکست خورده است. پس این نتیجه اول - دوم نظریه‌ی "دوران احتضار امپریالیسم"، که از انترناسیونال سوم در آمد و تا همین چند پیش یک بند تبلیغ می‌شد، این نظریه هم باطل از آب در آمده است. البته آن تجربه و این نظریه با هم کاملاً پیوند داشتند و اگر چنین نظریه‌ی مینا قرار نمی‌گرفت، تجربه‌ی راه میان بر توجیه نظری پیدا نمی‌کرد. پس تا الان که خدمت شما هستم

و مکان است؟ پس چطور می‌شود در چنین دنیا - حقیقت محض را، بدون در نظر گرفتن این که "این حقیقت به نفع کیست" دستورالعمل و رهسود کنار قرار داد؟ بگذارید یک مثال ملموس بزنم. خود شما و دوستانان زندانی سیاسی بوده‌اید و مایون ساواک و کمیته به تن هفتان خورده است. برای گرفتار شدن "اطلاعات کامل و حقیقی" از شما شکنجه نان هم کرده‌اند. اما آیا شما هیچ گاه به این فکر افتاده‌اید که به نام "حقیقت" پرستی، "اطلاعات کامل و حقیقی" خودتان را به شکنجه گران بدهید؟ حتماً نه. آیا به این مناسبت می‌توان شما را متهم کرد که به "حقیقت" خیانت کرده‌اید؟ باز هم نه. خوب، انگیزه‌ی شما از کتمان "حقیقت" چه بود؟ هیچ چیز جز این که از خود می‌پرسیدید گفتن این "حقیقت" به نفع کیست؟ به نفع جنبش است یا به نفع دشمن؟ یعنی در نهایت محاسبه‌ی نفع و ضرر این یا آن، شما را به کتمان "حقیقت" واسی داشت. خوب، این، خوب یا بد، قانون دنیای سیاست است و آقای گورباچف با هر آدم سیاسی دیگر، به خصوص اگر زمامدار کشوری هم باشد، نمی‌تواند طور دیگری عمل کند. اگر گورباچف پارمی از حقایق رشت جامعه شوروی را افشا می‌کند، به دلیل آن نیست که گذشته و مرده‌ی حقیقت محض است، به دلیل آن است که افشای این حقایق را به نفع جامعه‌ی شوروی می‌داند. دیگرانی هم که پیش از او زمامدار بودند و این حقایق را نمی‌گفتند به خاطر آن نبود که از آنها خبر نداشتند. خیلی خوب هم خبر داشتند، منتها بیان آنها را به زبان خودشان - و چون خودشان را نمایندگان جامعه می‌دانستند، پس به زبان جامعه - می‌دانستند.

حال اگر منظورتان از سوالی که کرده‌ید فقط این بود که آیا گورباچف را در راهی که پیش گرفته است صادق می‌دانم یا نه، جواب مثبت است؛ نه تنها صادق است بلکه شهادت فوق العاده‌ی هم دارد. می‌داند به عمل جراحی بسیار بزرگ و خطرناکی دست زده. می‌داند که مریضش ممکن است زیر این عمل از دست برود، یا این همه عملش را هم چنان به پیش می‌برد. چه چیز جز یقین به سرکه بیمار در صورت عمل نشدن، می‌تواند انگیزه‌ی او باشد؟ می‌تواند پیش از آن که گورباچف به قدرت برسد، خروشچف بیماری از واقعات جامعه‌ی شوروی را در دوران حکمرانی استالین در "گزارش محرمانه" افشاش کرد. منتها تشخیص "دکتر خروشچف" این بود که استالینیم حکم یک دمل چرکی را دارد که زیر پوست یک انسان کاملاً سالم به وجود آمده است، بنابراین با یک بیشتر زدن می‌توان چرک را تخلیه کرد و آن انسان را - که همه جای پیکرش سالم است - از شر این دمل خلاص کرد! گورباچف، به عکس، طوری به بیمار نگاه می‌کند که گویی سراپا مبتلا به قانقاریا است و اگر دیر بچیند بیمار تلف خواهد شد. همین تشخیص است که او را به این عمل جراحی غیر عادی - که گاه "دیوانه وار" به نظر می‌رسد وا داشته است. سوال - نظر شما راجع به اساسی ترین موارد این تغییر و تحولات در کشورهای سوسیالیستی چیست؟ آیا فکر می‌کنید سوسیالیسم در مقابل کاپیتالیسم بطور استراتژیک شکست خورده است؟ آیا اساساً در مقابل بحران‌های دنیای کاپیتالیستی، ترناتسوی

## مصاحبه با دکتر هزارخانی

## درباره تحولات اخیر در کشورهای سوسیالیستی

عوض شد. در چین دانشجویان سرکوب شدند، در آلمان دیوار برلین برچیده شد. ۲۰۰۰ آریا بین این رویدادها یک رابطه مستقیم وجود دارد و این رویدادها نتیجه منطقی تغییراتی است که در سطح جهانی بوجود آمده؟

جواب - به نظر من همه حوادثی که شما یاد آور می کنید از یک نوع و در یک ردیف نیستند، مگر آن که به سبک سنتی عوام به آنها بنگریم و زود نتیجه بگیریم که همایش زیر سر انگلیسهاست! برداشتن دیوار برلین یا تغییر اسم بجا رستان و به طور کلی آن چه در اروپای شرقی می گذرد، حاصل یک تصمیم سیاسی یک طرفه است که معنایش نشان دادن علائق واضح "حسن نیت" به طرف مقابل است. در نیکاراگوئه شه فقط صحبت از انحلال کنترا نیست، صحبت از شرکت دادنشان در قدرت هم هست. این مورد را میتوان مصادیقی از "تفاهم جهانی" دانست. ولی به سرکوب دانشجویان در چین دنگر نمی شود چنین عنوانی داد، چون جهش درست عکس "تفاهم جهانی" است. ساله ایجاد دولت فلسطین (دولتی دارای سبک سرزمین ملی) به نظر نمی رسد که ساله روز باشد. ممکن است بعدها مورد توافق قرار گیرد، ولی فعلا انتخابات اسرائیلی پسند در سرزمین های اشغالی بیشتر ساله روز است، و ۲۰۰۰ خلاصه به نظر من نمی توان همه حوادث جهان را نتیجه آن توافق کدایی دانست، چون به واقع جنبشهای مردمی هم حق حرف دارند و می توانند حرفشان را هم به کسی بشناند. خوشبختانه!

سوال - تاثیر تغییر و تحولات در کشورهای سوسیالیستی و در مناسبات بین المللی در جنبشهای آزادیبخش بطور عام و در جنبش مقاومت ایران بطور خاص چیست؟

جواب - پیش تر اشاره کردم که گرایش عمومی "تفاهم جهانی" در جهت رفع تشنج است و برای زدودن تشنج هم قاعدتا باید وضع موجود را حفظ کرد یا تغییراتی را که در حال وقوعند به زیر کنترل فر آورد. خوب، حفظ وضع موجود که سیاسی نیست که مطلوب یک جنبش آزادیبخش باشد. جنبش آزادیبخش اساسا برای آن مبارزه می کند که وضع را تغییر دهد. بنابراین چنین سیاستی در راه مبارزه آزادیبخش مانع ایجاد می کند و مزاحم است. سیاست کنترل تغییرات در حال وقوع، هر چند یک درجه کمتر از سیاست حفظ موجود مزاحم است، ولی به هر حال مانع و مزاحم است. چون مبارزه ای میلی آزادیبخش که به سفارت یا صوابدید این یا آن قدرت بزرگ یا کوچک بوجود نمی آید که بتوان آن را با توافق این و آن مهار کرد و به هر سمت رانند. می توانند با قوه قهریه سرکوب کنند، ولی نمی توانند سیاست به آن دیکته کنند. پس بدین ترتیب در روند کنونی تحولات جهانی بیشتر جنبش - مزاحمت برای جنبشهایی ایجاد می شود که تضادشان با ارتجاع حاکم آشتی ناپذیر شده است. مثل مقاومت خودمان. بد نیست باز هم - شاید برای

توده های "با" "دموکراسی خلق" بود، ولی توده ها و خلق ها فقط حق داشتند از رهبران کبیر پرولتربشان اطاعت کنند. ماکتی از یکی دو حزب خیالی را حفظ کرده بودند، ولی در عمل حکومت تک حزبی برقرار بود. بعد، پس از گذشت چند سال، درجه می گرفتند و استعفا می شد "جمهوری سوسیالیستی". حالا بعد از چند دهه "واقعا موجود" بودن، خودشان اقرار می کنند که در این تجربه شکست خورده اند و نایب دنده عقب بزنند. خوب که نگاه کنی، می بینی که این راه میان بر به دستکاری ژنتیک خیلی بیشتر شایع دارد تا به سوسیالیسم. میان بر زنها لایند فکر می کرده اند که با جامعه بشری هم می شود همان کاری را کرد که ژنتیک دانه ها مثلا با گوجه فرنگی می کنند!

سوال - شما فکر می کنید این تغییر و تحولات چه تغییری در اوضاع بین المللی بوجود می آورد؟  
جواب - بزرگترین تحولی که در حال شکل گیری است، پایان یافتن دورانی است که به "جنگ سرد" موسوم بود. در این تحول، آن چه در وهله اول مورد توجه قدرت های بزرگ است، کاهش تسلیحات و بنابراین این هزینه های هنگفت تسلیحاتی است. این امر می تواند تا یک کردن تدریجی خط کشی ها و سفارتی های نظامی هم پیش برود. دیگر این که با پایان جنگ سرد به معنای پذیرش این نظر هم هست که بین "اردوگاه سوسیالیسم" و "اردوگاه اسپریالیسم" تضاد آشتی ناپذیر وجود ندارد. پذیرش این نظر البته عواقبی دارد که من یکی دولت های راه می بیند چینی تمام ۱ - یادآوری می کنم، اول این که به لحاظ نظری، تمام آن بحث معروف "دوران" که حزب توده با خودش سوغات آورده بود و مدتها سر مملکت های مختلف را با آن گرم کرده اند می دانم شما هم داخل آن بحث بودید یا نه؟ دیگر منتفی است، با دست کم از طرف عرضه کننده اصلی بحث فعلا پس گرفته شده است. یکی دیگر از عواقبش این است که اگر تضادی که سابقا آشتی ناپذیر خوانده می شد حالا آشتی پذیر شده، پس در مورد اختلال حتما می توان و باید به نوعی مصالحه رسید. یعنی این که گرایش عمومی در مقیاس جهان در جهت تشنج زدایی است. برای رفع اختلاف و زدودن تشنج هم دو راه وجود دارد: یا حفظ وضع موجود - در جاهایی که ممکن است - یا اگر امکان حفظ وضع موجود نباشد، پذیرش نوعی تغییر کنترل شده و رضی الطرفین (نمی دانم چرا گفتیم پذیرش، واژه ی درستش تحمیل است!) سر این رشته را که بگیرد به نتایج دیگر هم می رسد، ولی اجازه بدهید همین جا درش بگیریم.

سوال - در جهان، اکنون رویدادهای مهمی اتفاق می افتد. بطور مثال در نامیبیا، ساوایی به پیروزی می رسد. در افریقای جنوبی دولت نژاد پرست به عقب نشینی هایی دست می زند، نیروهای نظامی اتحاد شوروی از افغانستان خارج می شوند، در نیکاراگوئه گوئه صحبت از انحلال کنترا است، ساله ایجاد دولت فلسطین یک ساله روز است، در بجا رستان تغییرات مهمی اتفاق می افتد که حتی اسم کشور هم

"دموکراسی" بهای لازم داده شد یا نه؟ آیا آنچه در این کشورها در تناقض با دموکراسی پیشرفت، نتیجه تئوری مارکسیسم است یا یک انحراف از آن.

جواب - بسته به این است که از "دموکراسی" و "بهای لازم" چه بفهمیم. اگر "دموکراسی" را به معنای لغوی آن، یعنی حکومت مردم یا حکومت مردم بر مردم بگیریم و اگر فرض کنیم که کاملترین نوع آن هم در پیشرفته ترین کشورهای غربی وجود دارد، خوب، شما بهتر از من می دانید که مارکس از همین نقطه حرکت می کرد، ولی در همین نقطه در جا نمی زد، بلکه به لحاظ نظری آن راپشت سر می گذاشت. سوسیالیسم مدعی است که در مراحل بعدی تکامل جامعه اصلا "حکومت بر مردم" باید ملغی شود و جایش را "اداره اشیا" بگیرد. خوب، وقتی نظریه ای الهای حکومت را در چشم انداز قرار می دهد، طبیعا بحثی در باره حکومت کننده نمی تواند داشته باشد. آیا "کم بها دادن" همین است؟ به نظر من نه، این کم بها دادن به دموکراسی نیست، پشت سر گذاشتن دموکراسی است. البته، تاکید کنم: در جامعه ای آرمانی - مفهوم "دموکراسی" و تجلیات مختلفش مثل "حقوق دموکراتیک"، "آزادیهای دموکراتیک" و غیره متعلق به جامعه ای امروزی هستند و جامعه ای امروزی به دوران "شوروت" تعلق دارد. مارکس مدعی است که جوامع بشری دوره "شوروت" راپشت سر خواهند گذاشت و به دوره "آزادی" - آزادی به معنای رهایی کامل انسان، و نه دیگر "آزادی های دموکراتیک" - خواهد رسید. بنابراین الگویی از جامعه که او ارائه می کند، به دوره ای ما بعد "شوروت" و مابعد "دموکراسی" تعلق دارد، نه به امروز. اما "دموکراسی" ساله جامعه امروزی هست و کسی در این باره تردیدی ندارد. شما اگر از نقیض دموکراسی در "کشورهای سوسیالیستی" - که واقعیت غیر قابل انکاری است - به شک کردن در مورد الگوی نظری جامعه سوسیالیستی دچار شده اید، لابد به مناسبت آن است که "کشورهای سوسیالیستی" را همان جامعه آرمانی - یا دو سه ایستگاه مترو مانده به جامعه آرمانی - می دانستاید. اما حاکمان این کشورها، خودشان، چندان دچار این توهم نبودند. خودشان هم می دانستند که "سوسیالیسم" شان آن قدرها هم که تبلیغ می کنند سوسیالیسم نیست. به همین مناسبت هم بوده که از مدتها پیش اصطلاح "سوسیالیسم واقعا موجود" را در مورد جوامع خودشان به کار می بردند. مگر در "واقعا موجود" بودن سیستمی که دهها سال از عمرش می گذشت و هر روز به نحوی عرش "وجود" می کرد، کسی شک داشت؟ نه. پس چسبیدن آن به دنبال واژه "سوسیالیسم" برای رساندن معنای خاصی بود. می خواستند بگویند خودمان هم می دانیم که این "سوسیالیسم" هزارسبک عیب و ایراد دارد، ولی پیاده شده "سوسیالیسم" تا این جا، همین است که ما داریم. پس در واقع "سوسیالیسم واقعا موجود" چیزی نیست جز اسم مستعار دیگری برای همان "راه میان بر" و شما خوب می دانید که این "راه میان بر" بر ادعاهای بزرگی بنا شده بود. می گفتند می توانیم از روی سبک دوره ای تاریخی جهش کنیم، می گفتند نیازی به گذراندن مراحل مختلف نداریم، استعفا "دموکراسی

## مصاحبه با دکتر هزار خانی درباره تحولات اخیر در کشورهای سوسیالیستی

که مساله السالوادور راه حل نظامی ندارد. همین استدلال را من از دهن یکی از کمونیست‌های اروپایی در باره جنبش مقاومت خودمان هم شنیده‌ام. می‌خواهم بگویم که آنچه شریفی‌سزور فعلا نقیشتن آچار فرانسه را بازی می‌کند و انواع گرایش‌های سیاسی، از راست تا چپ، دارند پیچ‌های مختلف را با آن تل و سفت می‌کنند. خوب، وقتی هیچ مساله‌ی "راه حل نظامی" نداشت، جبراً باید همه مسائل را از راه "مذاکره" حل کرد. چون "مذاکره" بیشتر قابل کنترل است و می‌شود هدایتش کرد به دلخواه. یستوانه‌ی اخلاقی تراشیدن برای این راه حل منحصر به فرد، یعنی "مذاکره"، چگونه ممکن می‌شود؟ با سلب اعتبار کردن از جنبش انقلابی و اعتبار دادن به ارتجاع حاکم، تا جایی که انقلاب و ارتجاع همطراز بشوند. طبیعی است وقتی جنبش انقلاب و ارتجاع سرو ته یک‌گوش شدند، آن وقت هیچ ملاحظه‌ی اخلاقی نمی‌تواند مانع مذاکره‌ی سرکری با آن‌ها باشد. اینها دستاوردهای همان "تفاهم جهانی" است که دارند با اجازه‌ی شما - یا بی اجازه‌ی شما - در جاهایی که زورشان می‌رسد اعمال می‌کنند.

سوال - آقای دکتر شما در جریان بحث‌های مربوط به "دیپلماسی شورای ملی مقاومت" بطور کاملاً مسلط و مؤثر اظهارات بسیار مهمی را که خطوط کلی آن علناً اعلام شده، کرده‌اید، انتقادات و افسوس‌ها را مخالفین آن را هم خوانده‌اند. آیا با توجه به این تغییرات، فکر می‌کنید زمینه پیشرفت این دیپلماسی ساعدتر شده یا نه؟

جواب - گمان می‌کنم یادآوری این حقیقت قابل توجه است که جواب به پرسش شما، بی‌جا نباشد که دیپلماسی شورا هر دستاورد یا موفقیتی که تا به امروز داشته، حاصل کار و زحمت شبانه‌روزی فعالان و مبارزان آن بوده است. این را هر کس نداند خود ما خوب می‌دانیم. ما هم چنین خوب می‌دانیم - و تجربه‌ی این هفت هشت ساله بارها به ما نشان داده - که تا وقتی شورا از خود استقلال رای داشته باشد، هیچ‌کس هیچ امتیازی به آن نمی‌دهد، مگر آن‌که ناچار شود. این حاصل تجربه‌ی ماست. ببینید، مضمون دیپلماسی ما چیست؟ مقابله با رژیم خمینی در عرصه‌ی بین‌المللی. هدف اولمان از این مقابله چیست؟ هدف اولمان اشغال رژیم و بی‌اعتبار کردنش در سطح جهانی است. به نحوی که هیچ‌کس نتواند بدون لطمه زدن به حیثیت خود، به این رژیم ضد بشری بی‌آبرو کمک‌هایی یا اخلاقی برساند. کسب پشتیبانی برای مقاومت تابع این هدف اول است و تا کنون هم به تبع آن به دست آمده است. چرا کار افشاکاری ما تا به حال بی‌نتیجه می‌رفته و مجامع بین‌المللی حاضر می‌شده‌اند رژیم را محکوم کنند؟ چون ما به معیارها و ضوابط پذیرفته شده‌ی بین‌المللی استناد می‌کردیم و نشان می‌دادیم که رژیم آنها را زیر پا می‌گذارد. از سوی دیگر خود رژیم هم بارها اذعان کرده که معیارهای بین‌المللی را قبول ندارد و به اعتراض مجامع بین‌المللی هم اعتنایی نمی‌کند. خوب، تا این جا

مدمین بار - تکرار کنم که ما نبودیم که می‌توانستیم سلاح‌ها را با میل و رغبت و در حالی که راه‌های دیگر مبارزه هم باز بود، اختیار کردیم. خمینی بود که فکر می‌کرد اگر همه راه‌ها را ببندد و مقاومت را به تنهایی مانده یعنی مبارزه مسلحانه براند، بهتر خواهد توانست آن را سرکوب و نابود کند. این حسابی بود که رژیم هشت سال پیش می‌کرد، یعنی زمانی که چند برابر امروز نیرو و امکانات و پشتیبانی مردمی داشت. امروز نسه صبح کدام از پی انداخته‌های "امام است" از تشریح از تنش آزادبخش خواب راحت دارد و نه هیچ‌کدام از رژیم‌ها از تنش آزادبخش هدفی فوری تر از سرنگونی رژیم در نمایشش برای خود قائل است. بدین ترتیب فقط مانده است تسویه حساب نهایی. یعنی که تضاد ما با رژیم نه تنها آتش ناپدید است، بلکه به لحظه انفجار رسیده است. خوب، معلوم است که در چنین وضعی سیاست "تشنج زدایی" چه معنی می‌دهد و بیش از همه خوب لای چرخ کدام طرف می‌گذارد. گمان می‌کنم نیاز به توضیح نداشته باشد که منظورم از بیان این مطلب ارائه یک ارزیابی است، نه پیشنهاد یک سیاست. یعنی نمی‌گویم که چون "تفاهم جهانی" حالا رنگ "تشنج زدایی" را می‌زند، پس ما هم باید مثل خیلی‌های دیگر مصلحت اندیش باشیم و به این ساز برنیم، یا دست کم تا این حد "هنرمند" عالم سیاست شویم که مذاکره را هم نوعی یا بخشی از ساززه اعلام کنیم. به هیچ وجه به نظر من - و فکر نمی‌کنم که این فقط نظر من باشد - جنبش مقاومت ما هر ضعف یا کمبودی که داشته باشد، این قضیلت اساسی را دارد که جنبش مستقل و متکی به مردم است، نه به ساز کسی رقصیده و نه در مقابل اعمال زور سر خم کرده است. جنبش ما هیچ‌گاه چشمش به عامل بیرونی نبوده و همیشه عامل درونی را تعیین‌کننده دانسته است. از قضا تحول اخیر در مناسبات بین‌المللی باید بیش از پیش ما را متصم کند که تکیه گاهی جز نیروی فنا ناپذیر ملت‌مان نجویم و نشانیم. یعنی در سیاستی که تا کنون دنبال کرده‌ام استوارتر و راسخ‌تر باشیم. خوب، پس به نظر من تکلیف‌مان روشن است، اما این جا دارم از تاثیر مثبت یا منفی یک عامل خارجی - صرف می‌زنیم و من به شما گفتم که این تاثیر منفی است. حالا که تا این جا رسیده‌ایم، پس اجازه بدهید که در دو کلام بگویم که این عامل خارجی برای کنترل تغییر و تحولاتی که یک طرفش یک جنبش آزادبخش است، چه ابزارها و وسایلی دارد. "تشنج زدایی" در وهله اول اجاب می‌کند که هر نوع مبارزه مسلحانه آزادیبخش نفی شود. به گمان من آنچه شریفی "راه حل نظامی ندارد" به همین مناسبت بازل شده است. در نخستین روزهای تهاجم اخیر چریک‌های السالوادور به پایتخت این کشور، من از یکی از رادیه‌های فرانسه مناجبه‌ی همان آقای وزیر را شنیدم که کارگردان مراسم تجلیل از قاسلسو در پاریس بود. او، ضمن انتقاد از این تهاجم چریک‌ها می‌گفت که نه سال درگیری مسلحانه ثابت کرده است

اگر به قضیه نگاه کنیم، به نظر می‌رسد که با مناسبات جدیدی که در صحنه جهانی به وجود آمده و قبلاً حرفش را زدیم، کار ما آسانتر و کار رژیم سخت‌تر خواهد شد. چون ما با معیارهای مورد قبول جهان هماهنگی داریم و رژیم اصلاً ندارد. اما این فقط یک طرف قضیه است، چون سیاست‌های جهانی که فقط با معیارهای حقوقی - از جمله حقوق بشری - گسار نمی‌کنند. به عنوان مثال در نظر بگیریم که پیش از همین دوره جدید، غریبی‌ها برای بی اعتبار کردن "دنیا کمونیسم" جعفر روی نجای دوره‌ی حکومت یول پوت تبلیغ کردند و بطور از او سمبل‌تر مطلق ساختند. با این همه همین غریبی‌ها حاضر نشدند در سازمان ملل کرسی نمایندگی کامبوج را از او - که دیگر حاکم کشور هم نبود - بگیرند و به دولتی بدهند که هر چند دست‌نشانده‌ی ویتنامی‌ها بود، اما به هر حال بیشتر از همین غریبی‌ها نجای حکومت یول پوت را افشا کرده بود. چرا؟ چون دولت جدید وزنه‌ی پیروان و هواداران شوروی را سنگین‌تر می‌کرد، در حالی که یول پوت و گروهش با شوروی‌ها مخالف بودند. این جا دیگر معیارهای حقوق بشری در مقابل محاسبات تناسب قوا نمی‌توانست نقش تعیین‌کننده داشته باشد. در دوره‌ی جنگ سرد عامل سیاسی تعیین‌کننده تصمیم‌گیری‌ها بود. اما حالا دوره‌ی "تشنج زدایی" است. تشنج زدایی، "عادیسازی" روابط بین‌کشورها را اجاب می‌کند و عادیسازی روابط با معیارهای سیاسی زمان جنگ سرد ممکن نیست، بسا تکیه به معیارهای دیگری - به ویژه از نوع اقتصادی - ممکن است. از این روست که، به نظر من، یکی از نتایج "تفاهم جهانی" گرایش به "سیاست زدایی" است. یکی از تبعات این "سیاست زدایی" را پیش‌تر یادآوری کردم: همطراز قرار دادن انقلاب و ارتجاع با جنبش آزادیبخش و حکومت استبدادی. یکی دیگرش هم، در زمینه‌ی عادیسازی روابط، اهمیت پیدا کردن معیارهای اقتصادی است. اگر این برداشت درست باشد، آن وقت به رژیم به چشم دیگری هم می‌شود نگاه کرد: به چشم یک بازار ۵۰ میلیونی. رژیم البته از این گرایش تا به حال نهایت استفاده را کرده و اگر نتایج درونی قفلش نکند، باز هم خواهد کرد.

حالا اگر بخواهم از همه‌ی این حرف‌ها نتیجه بگیرم، می‌گویم که با مناسبات جدید، وضع مسلط‌تر نشده است، وضع سیاست‌هایی که مجامع بین‌المللی را هدایت می‌کنند مشکل‌تر شده است. آنها با می‌باید به معیارهای حقوقی، انسانی و اخلاقی که تبلیغ می‌کنند پایبند بمانند و در این صورت ناچارند از خواست ما حمایت کنند. با باید "بازاری" فکر کنند و با آن معیارها کاملاً بیگانه شوند. در حال حاضر نمی‌توان گفت که کاملاً بیگانه شده‌اند (غریبها هنوز با اهرم معیارهای حقوق بشری به اروپای شرقی فشار می‌آورند)، ولی نه وضوح می‌توان دید که دوگانه شده‌اند.

پایان

مردم ایران

رژیم خمینی به کشتار زندانیان سیاسی ادامه می‌دهد. مبارزه متحد و یکپارچه شما، می‌تواند به این جنایت بزرگ تاریخ بشری خاتمه دهد. برای توقف قتل عام زندانیان سیاسی، برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار صلح و آزادی، مقاومت انقلابی مسلحانه را از هر طریق ممکن باوری رسانید. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران  
س ۲ - ت ۴  
پهرو برنامه (هویت)

پیروز باد مبارزه قهرمانانه خلق کرد برای آزادی و خودمختاری



## بررسی گذشته سازمان

های کنگره را تشکیل می‌داد "شورا" را - سوزوا -  
رفرمستی ارزیابی کرد - پیوستن به آنرا منع نمود  
اما بطور رقیبی حمایت از آن را نیز تشویق می‌کرد -  
در مساله اشکال اصلی و محوری مبارزاتی در عین  
تاکید بر کانون های پارتنری و گسترش آن هر جا  
که امکان پذیر است اما نتوانست مبارزه مسلحانه  
را بعنوان شکل اصلی و محوری مبارزاتی تصویب  
نماید، نا اسولا اقلیت از آن به بند از نظر تاکتیکی  
بر آن محور کواک شود -

در رابطه با سایل برنامه‌های اگر چه کنگره  
کوشش در راه تدوین طرح برنامه را بلند پروازانه  
ارزیابی کرد اما برخی مواد مهم برنامه‌ای را نیز  
جواب داد -

به اعتقاد من کنگره اقلیت در مجموع یک گام به  
جلو بود و آن سازشها هم می‌بایستی صورت می‌گرفت -  
المنه با الزاماتی که مهمترین آن واضح و مفید  
بودن روابط ناظر بر این سازش و مصالحه‌هاست - همه  
قطعاتها و مصوباتی که نتیجه سازش بوده است  
(و البته القاطی است) به وضوح ورنه بالاتر گرایش  
انحرافی را نشان می‌دهد - سازش و تعادل را به نفع  
گرایش انحرافی سکناریستی بسیار شکننده می‌نماید -  
و این امکان را به گرایش سکناریستی می‌دهد که در  
برایمک "خط" خود را برود - و این گرایش امکان  
دهد تا در محنه پراتیک اثری از سازش و مصالحه  
مشاهده نمائیم - برای این اساس است که مصوبات کنگره  
هیچوقت عملی نشد - این نقطه ضعف اساسی سازش  
و مصالحه‌های کنگره سال ۱۳۶۰ می‌باشد - و البته در آن  
شرایط این نقطه ضعف اجتناب ناپذیر نبوده است -

ج - از کنگره ۶۰ تا پلنوم ۶۱:  
بعد از کنگره به فاصله زمانی بسیار کوتاهی  
شرایط اسفند ماه متوجه سازمان می‌گردد که در آن  
بخش اعظم کادر رهبری سازمان به شهادت می‌رسند -  
این وضعیت به گرایش انحرافی و خصوصا جناب توکل  
بر ستر عدم تناسب و تعادلی که در مصوبات کنگره  
وجود داشت امکان می‌دهد که شروع به بکه سازی  
نماید -

خصوصا زمانی که گرایش سوسالیم انقلابی هم  
انشعاب کرده بود - توکل به تنهایی هاشم را که  
عضو مرکزیت بود اخراج می‌نماید - بسیار جالب است  
است - یک عضو مرکزیت، عضو دیگری از کمیته  
مرکزی را اخراج می‌نماید بدون اینکه کسی هم لب به  
اعتراض باز گشاید -

در این زمان از مرکزیت انتخابی کنگره تنها  
توکل و رفیق بیژن مانده بودند - که هر کدام متعلق  
به گرایش بودند که در کنگره بنای سازش و مصالحه  
را گذارده بودند - اجلاس تیرماه ۶۱ برای ترمیم  
مرکزیت که در آن مستوره احمد زاده و حسین رهبری  
را به عضویت در مرکزیت برگمارد تعادل را کاملا به  
سود توکل تقسیم داد - این تقسیم در تناسب نبود -  
گرایش اصولی در سازمان را که تا آن وقت نبرد حالت  
دفاعی بود کاملا به سوتف دفاعی و حتی سکوت  
می‌راند -

بعد از اجلاس تیرماه ۶۱ گرایش سکناریستی کم‌کم  
بطور قطعی بز سازمان غلبه می‌کرد - از نظر نشکلیاتی  
تعادل را کاملا به سود خود در رهبری تقسیم دادند -

را که منجر به شبه کودتای ماند توکل شد و به دنبال  
آن برنامه (هویت) ارائه شد و ۲۰۰۰ مورد بررسی  
قرار دهم باید گذشته قبل از ۶۲ و خیلی گویاتر از این  
باز کردیم به انشعاب اقلیت و اکثریت و از آنجا به  
بررسی بنشینیم - از این رو من مسیر طی شده را چنین  
تقسیم می‌نمایم:

الف - انشعاب اقلیت از اکثریت

ب - کنگره آذر ماه ۶۰

ج - از کنگره ۶۰ تا پلنوم ۶۱

د - پلنوم آذر ماه ۶۱ و حوادث بعدی آن

ه - مراحل بعد از اعلام برنامه (هویت)

الف - انشعاب اقلیت از اکثریت:

ما در بررسی انشعاب اقلیت از اکثریت بسر دو  
نکته اساسی همیشه باید تاکید بنمائیم - اول اینکه  
انشعاب یک اقدام انقلابی بود - غیرمهمی گاستی -  
های آن - دوم انشعاب زودرس بود نه به این معنا که  
انشعاب از نظر زمانی زودرس بود - نخب اتفاقا سر  
عکس - اما زودرس بودن انشعاب از زاویه ایدئولوژیک  
- سیاسی مطرح است - چرا که اقلیت نتوانست سر -  
بندی قاطعی در مهمترین حوزه‌های ایدئولوژیک -  
سیاسی با اکثریت ترمیم نماید - و این پروسه تا  
کنگره اول اقلیت ادامه داشت -

به نظر من سازمان طی سال‌های ۵۹ - ۵۸ می‌بایست  
مبارزه سیاسی را بر محور مبارزه برای دموکراسی  
(آزادی‌های دموکراتیک و حقوق دموکراتیک بوده‌ها)  
سازمان می‌داد - تنها با چنین نشی سیاسی امکان  
در دست گرفتن مبارزات مردم و استکرات سیاسی  
وجود داشت -

ب - کنگره آذر ماه ۶۰:

کنگره اقلیت از نظر زمانی در یکی از حساس -  
ترین مقاطع سیاسی ایران برگزار شد - این کنگره  
می‌بایست حداقل مهمترین جنبه‌های اصول برنامه‌ای  
که به اقلیت هویت می‌بخشید را روشن نماید - بنا  
توجه به اینکه اسولا اقلیت خطوط فکری بسیار  
متناقض و بعضاً متضاد را در خود جا داده بود - از نظر  
سیاسی - تاکتیکی نیز می‌بایست به دو مساله اساسی  
یعنی مبارزه مسلحانه بعنوان شکل محوری مبارزه در  
آن شرایط و نیز شورای ملی مقاومت بمثابه الترنس -  
تیبو سیاسی جدی و مترقی در مقابل رژیم خمینی، پاسخ  
صحیح می‌داد - در آن شرایط دو خطر مهم موجودیت  
سیاسی اقلیت را تهدید می‌کرد - یکی گرایش  
رفرمیستی که انقلاب را شکست خورده می‌پنداشت  
و خود را با بن بست مواجه می‌دید - این گرایش را  
مستقیمون نمایندگی می‌کرد - دیگری گرایش انحرافی  
شبه تروتسکیستی بود که بعدها به گرایش سوسالیم -  
لیسم انقلابی - موسوم گردید -

در تقابل با این دو انحراف سایه روشن های فکری  
و گرایشات دیگر طریق سازش و مصالحه را انتخاب  
می‌نمایند - در نتیجه مصوبات کنگره اقلیت محمول  
این سازش و مصالحه‌ها بود - و از اینرو بسیاری از  
قطعاتها و مصوبات آن اساسا القاطی بود - مثلا  
در رابطه با شورای ملی مقاومت که یکی از قطعاتها -

توضیح نبرد خلق: در گزارش اجلاس کمیته  
مرکزی سازمان که در شماره گذشته نبرد خلق چاپ  
شد، به اطلاع خوانندگان نبرد خلق رسانیم که کمیته  
مرکزی سازمان بحث های مربوط به بررسی گذشته  
سازمان را جمع بندی نمود - نتیجه این جمع بندی به  
صورت یک قطعه نامه در شماره گذشته نبرد خلق چاپ  
شد - ضمنا کمیته مرکزی سازمان تصمیم گرفت مقالاتی  
که در بررسی گذشته سازمان چه در گذشته و چه در  
آینده نوشته می‌شود، با نام خود نویسنده مقاله در  
نبرد خلق چاپ نماید - بدین لحاظ در این شماره مقاله  
رفیق سعید بردانپناه را که به بررسی گذشته سازمان  
پرداخته، چاپ می‌کنیم -

یکی از موارد بسیار مهمی که کمیته مرکزی  
سازمان در دستور بحث و بررسی پرونی سازمان  
گذاشته است، جمع بندی پروسه کار چند ساله سازمان  
از تشکیل تا بحال است - طبعاً در بحث جمع بندی  
مساله اصلی جواب دادن به سوال چگونگی تشکیل  
سازمان و بازسازی آنست - به گفته‌های دیگر سوال  
اینست که چرا انشعاب نگردیم؟ آیا درست بود که  
انشعاب نگردیم؟ حال که انشعاب شده بود در  
این نمود که حرکت برای بازسازی و تشکیل دوباره  
سازمان جمعی می‌بود؟ و ۱۰۰۰ اینها آن سوالات مهمی  
است که در جمع بندی باید بدان جواب داده شود -  
اهمیت این بحث اکنون در سازمان ما از آنجا  
ناشی میشود که دقیقا حرکت آتی ما را رقم می‌زند -  
و سازمان ما در شرایط کنونی به نقطه‌ای از رشد  
و تکامل و بازسازی خود رسیده است که جوابگویی  
به مسایل طرح شده در بالا و جمع بندی آنرا می‌طلبد -  
بدین معنا که در شرایط کنونی سازمان ما، در ای  
چنان موقعیتی است که در نوردیدن پیچ و خم های  
مبارزه سیاسی و نیز مراحل نهایی بازسازی تشکیلات  
به نحو بسیار جالبی به جمع بندی از گذشته آن پیوند  
خورده است - پس باید با دقت و سنجیده‌گی تمام به  
بای جمع بندی نشست - در این بحث یک نکته بسیار  
مهمی وجود دارد که دقیقا برای جلوگیری از هرگونه  
اشتباه و انحرافی در این رابطه ضروری است بدان  
توجه کافی مبذول داریم و آن اینست که ما در عالم  
واقعیت باید به بحث بپردازیم - نباید از زواریهای  
شیرین خود را به جای واقعیت بنشانیم و آن وقت به  
جمع بندی آن بپردازیم - باید امکان های واقعی را بررسی  
نمائیم - اگر این گفته گورباچف که " سیاست خنجر  
واقعیت بخشیدن به امکان است " درست باشد که به  
اعتقاد من کاملا علمی و درست است، هنر ما در بحث  
جمع بندی اینست که امکان بازسازی کامل یک سازمان  
کمونیستی که زیر ضرب رهبری سکناریست و ماجرا -  
جوی اقلیت متلاشی شده بود به واقعیت هر چه بیشتر  
نزدیک نمائیم - و آن حلقه‌های ضعیف که در این مسیر  
مانع بوده و هستند به کنار گذاشته و حلقه‌های تکاملی  
را برجسیم -

مسیری که طی شده است:

ما با لاجبار زمانیکه می‌خواهیم حوادث سال ۶۲

## بررسی گذشته سازمان

از نظر سیاسی نیز بنای تعرض نپاشی را می‌گذارد، خود رفیق بیژن در جمع‌بندی از این دوران و بررسی نقش خود چنین می‌نویسد:

"بررسی ما باید با توجه به اینکه ما از یک طرف در دوران گذار برای تشکیل حزب بوده و از طرف دیگر با توجه به اینکه در دوران انقلابی که ضرورتاً ایجاد جبهه‌ی خلق را طلب می‌کند قرار داشتیم صورت پذیرد و از این جهت نقش فردی مثل من باید این می‌بود که نه با این یا آن تلاش مجزا برای حل این یا آن مسئله نه موضع‌گیری‌های جدا از هم، نه روشن کردن تفکرات خود در حوزه‌های جداگانه‌ی پراکنده، جتماعی بلکه می‌بایستی با یک سیستم کلی به جنگ این انحرافات می‌رفتم. من باید به مثابه‌ی عنصری آگاه و با تجربه درمی‌یافتم که بدون ارائه‌ی یک سیستم نظری که مورد قضاوت قرار گیرد، موضع‌گیری‌های جداگانه نمی‌تواند کارساز باشد. من باید موزبندی خود را در تمام حوزهای نظری و عملی که قادر به ارائه‌ی آن بودم روشن می‌کردم و به انگای یک سیستم با در میسندان می‌گذاشتم. در این صورت تمام تلاش‌های مثبت و اصولی من در حوزه تشکیلات قادر به راه‌یابی اصولی بود. اگر من نه در حوزه‌های نظری مجزا بلکه در رابطه با مجموعه‌ی مباحث موجود در جنبش (در حد توان خود) یک سیستم برنامه‌ای ارائه می‌دادم، گرایش‌ها و جریان‌ها دیگر در تشکیلات نیز زودتر از نزلول به قضاوت گذاشتن خود دست بر می‌داشتند. (کاری که تا کنون هم انجام نداده‌اند.) اینکه من قبل از کنگره نظر خود را پیرامون شورای ملی مقاومت به درون تشکیلات ارائه دادم، اینکه در مورد مسائل جهانی در کنگره‌ی اول صحبت کردم، اینکه در بحث‌های پیرامون برنامه (علیرغم کار تشکیلاتی زیاد) فعال بودم، نه فقط کافی نبود بلکه نسبت به وظیفه‌ی اصلی ناچیز هم بود. باید روی اصلی‌ترین سواغ و اصول به مثابه‌ی یک سیستم حرکت می‌کردم. این مهمترین و اصلی‌ترین انتقادیست که به من وارد می‌شود. در صورتیکه چنین کاری می‌کردم آنوقت قادر بودم مرز بین نهاد نظری خود در تشکیلات را با الزامات و تعهدات کار در یک تشکیلات روشن نمایم."

اما از آنجا که این تلاش‌های مثبت بدون وجود یک سیستم نظری بود و از آنجا که این موزبندی در حوزه‌های مختلف و مجزا صورت می‌گرفت بنابراین در حوزه تشکیلات الزاماً و بناچار با حتی بدون اجبار) تن به وجود افراد بی‌صلاحیت حتی در زده‌های رهبری می‌دادم."

بحران در جنبش کمونیستی ایران، راه حل بیرون رفت از آن و نقش ما

د - پیلنوم آذر ماه ۶۱ و حوادث بعدی آن:

پیلنوم آذرماه ۶۱ در یک شرایط حساس برگزار شد. از یکسو محصول غلبه گرایش سکتاریستی بر سازمان، انفعال در همه عرصه‌ها، ضربات متوالی در بخش‌های مختلف، عدم وجود حتی یک کمیته و بخش فعال در سازمان غیر از کمیته کردستان، انزوا در سطح

جنبش انقلابی، عدم اجرای صحیح سائترالیسم - دموکراتیک در تشکیلات، که در مجموع نقش سازمان را در جنبش انقلابی ایران به درجه صفر نزول داده بود. از سوی دیگر وجود بحران در تنها بخش فعال سازمان یعنی کمیته کردستان که سکتار - یست‌ها بشدت آنرا تقویت کرده و دامین می‌زدند. مجموع این وضعیت شرایط را برای تعرض خط اصولی در سازمان مساعد نموده بود. به اعتقاد من خط اصولی در سازمان می‌بایست از پیلنوم آذرماه شروع به تعرض می‌کرد با هدف سازماندهی انشعاب و حتی تلاش برای ایجاد شرایطی جهت تصفیه توکل و باندش که کاملاً امکان‌پذیر بود. اما با کمال تأسف خط اصولی نه تنها نتوانست از این شرایط مساعد استفاده نماید، نه تنها تلاشی جهت سازماندهی خود برای انشعاب انجام نداد بلکه خود در موضع دفاع قرار گرفته و بحران در تنها بخش فعال سازمان آنگه در واقع در آن زمان و شرایط مرکز اصلی خط اصولی بود و رفیق بیژن بعنوان نماینده خط اصولی در سازمان مسئولیت آنرا بر عهده داشت) وسیله و بهانه‌ای شد جهت تهاجم نپاشی گرایش سکتاریستی برای تصفیه خط اصولی در سازمان. این روند تهاجمی که گاملاً و دقیقاً با انواع و اشکال توطئه‌ها، بی‌بررسی‌ها و باند بازی‌ها و دسته بندی‌های غیرمجاز همراه بود، بعد از تظاهرات ۱۱ نفر از پیشمرگان رزمنده کمیته کردستان در ۲۶ بهمن ۶۱ (که به بهانه نپاشی جهت تصفیه خط اصولی تظلم گف) به پایتان می‌رسد. هر چند که شبه کودتا عملاً به پایتان رسید و رفیق بیژن مجبور به استعفا از مسئولیت کمیته کردستان می‌شود اما هنوز به اصطلاح قانونی نشده و پروسه قانونی شدنش تا ۴ خرداد ۶۲ طول می‌کشد.

رفیق بیژن بعنوان نماینده خط اصولی در سازمان اگر چه به نظر من برایش روشن و واضح بود که مورد شبه کودتا قرار گرفته است و هدف این شبه کودتا تصفیه حساب نپاشی با خط اصولی در سازمان است اما با این حال هیچ گونه تحرک و واکنش فعالی برای خنثی کردن آن از خود نشان نداد. حتی زمانی که شبه کودتا جنبه قانونی هم بخود گرفت و رسماً از مرکزیت سازمان در ۴ خرداد ۶۲ اخراج گشت باز این روند ادامه پیدا کرد. از اینرو خط اصولی در سازمان اگر چه نیرومند بود براحتی مورد تصفیه قرار گرفت. اینکه می‌گویم خط اصولی نیرومند بود (حتی بنظر من اگر تکانی می‌خوردم خیلی نیرومندتر از گرایش سکتاریستی بودیم) فقط یک ادعا نیست، بلکه یک واقعیت روشن است. زمانی که رفیق بیژن اخراج شد، بدون هیچ گونه چشم اندازی تعداد زیادی از بهترین افراد سازمان که در میانشان چند فرمانده ورزیده نظامی، چند کادر مجرب سیاسی و تشکیلاتی و تعدادی پیشمرگ رزمنده وجود داشت‌ها ایشان همراه شدند.

در اینجا ضروری است یاد رفیق فرمانده امیر شمس الدین و رفقا ابراهیم احمدی معاون فرمانده نظامی، صلاح احمدی از کادرهای سیاسی و مسئول پایگاه سردشت را که با این حرکت بودند اما بعدها

در صفوف حزب دموکرات به شهادت رسیدند، گرامی بداریم.

بعد از ۲ خرداد و جدایی از باند توکل پروسه جدیدی شکل می‌گیرد که باید با دقت مورد بررسی قرار گیرد.

**«چگونگی آغاز فعالیت مجدد و ارائه برنامه (هویت)»**  
بعد از اینکه رفیق بیژن از مرکزیت اخراج شد و همراه با تعدادی از رفقا به طور نپاشی متصفوف اقلیت را ترك کردیم. مجموعه کسانی که جدا شده بودیم، مهمان یکی از مقرهای وابسته به دفتر سیاسی حزب دموکرات بودیم.

اینجا دیگر ساله "چه باید کرد" مطرح بود؛ که به اعتقاد من به این سوال اساسی پاسخ روشنی داده نشد. بلکه اصولاً چشم انداز نیز بسیار ناروشن و تاریک بود. همان وقت در جلسه‌ای که از طرف رفیق بیژن ترتیب داده شد و تعدادی از رفقا شرکت داشتند، وضعیت بشکلی مهم مورد بررسی قرار گرفت و در رابطه با "چه باید کرد" قرار بر این شد که جهت اعلام نظرات و طرح مساله جدایی از رهبری سکتاریست اقلیت رفیق بیژن و رفیق زهره به خارج از کشور بروند و بقیه بچه‌ها هم به صفوف حزب دموکرات بپیوندند. این تصمیم خود نشان می‌دهد که در آن شرایط هیچ گونه نقشه معینی برای سازماندهی دوباره و بازسازی سازمان وجود نداشته است. تصمیم گرفته شده بینه اجرا در آمد و رفقا راهی خارج کشور شده و بقیه نیز رهسپار مناطق مختلفی که حزب دموکرات برایشان تعیین کرده بود شدند. بعد از مدت کوتاهی از سفر رفیق بیژن و بررسی امکانات برای سازماندهی دوباره و بازسازی سازمان، علیرغم اینکه متأسفانه فرصتهای بسیار طلایی از دست رفته بود، اما رفیق بیژن تصمیم تاریخی بازسازی سازمان و اعلام موجودیت دوباره خط اصولی را اتخاذ می‌نماید.

این تصمیم یک تصمیم تاریخی بود و بسیار با ارزش. چرا که نوید بخش حرکتی نوین و تلاش‌های نوین برای جلوگیری از غلبه قطعی گرایش سکتار - یستی بر کلیت اقلیت بود. تلاش نویی بود برای زنده کردن دوباره هویت اصیل فدایی، حرکت نویی بود برای تحقق بخشیدن به اصالت و رسالت تاریخی عنصر فدایی.

بنابراین اگر چه رفیق بیژن بعنوان نماینده خط اصولی در سازمان در مقاطع بسیار حساس نتوانسته بود هیچ گونه چشم انداز روشنی را ترسیم نماید و عملاً خط اصولی را در موضع دفاع و حتی انفعال قرار داده بود و بر این زمینه باند توکل تقریباً براحتی توانست بر سازمان غلبه نماید، اما تصمیم تاریخی تابستان ۶۲ حیات تازه‌ای بر پیکر خسته و کوفته خط اصولی در سازمان می‌بخشد و از این رو امروز این تصمیم باید مورد حمایت و تأیید قاطع سازمان ما قرار گیرد. در پرتو این تصمیم امروز ما سازمانی رزمنده و حاضر در صحنه سیاسی ایران هستیم.

مراحل بعد از اعلام برنامه (هویت):

در این قسمت همچون قسمت‌هایی که بیشتر مورد بررسی قرار گرفته، من فقط جهت اصلی و ویژه‌گی‌های اصلی را تحلیل می‌کنم و در نتیجه وارد جزئیات

## بررسی گذشته سازمان

نمی‌شوم. بنابراین اگر مثلاً من ویژه‌گی اصلی دو راهی از حیات سازمان را در کل مورد تأیید قرار می‌دهم به معنای این نیست که در جزئیات نیز با آن موافق بوده و مورد تأیید قرار گیرد. چه بسا که در جزئیات و موارد بک به بک دارای نقطه نظر دیگری باشم. بنظر من جهت کلی روند حرکت ما اهمیت دارد. حداقل با هدفی که اکنون ما دنبال می‌کنیم. یعنی جمع‌بندی از پیرو حرکتیمان قبل از آغاز فعالیت مجدد و بعد از آن.

دوران فعالیت مجدد سازمان را می‌توان به سه دوره اصلی تقسیم کرد.

دوره اول: اعلام برنامه (هویت) و برخی مقالات در جهت بیان و توضیح بیشتر برنامه (هویت) و جواب گویی به رویدادهای سیاسی و در کل بیان هویت ایدئولوژیک - سیاسی خط اصولی که تا قبل از آن در درون اقلیت زندگی می‌کرد و اصولاً خود بخشی از اقلیت را تشکیل می‌داد. این دوره از تیرماه ۶۲ تا اسفند ۶۲ همراه با برخی اقدامات تشکیلاتی طول می‌کشید.

دوره دوم: از زمان اعلام موجودیت سازمان (۱۷ بهمن ۶۲) تا اوایل تیرماه ۶۵. خصوصیت این دوران تلاش برای بازسازی تشکیلات سازمان بر مبنای برنامه (هویت) و مواضع اعلام شده می‌باشد.

خصوصیت مشترک این هر دو دوره این است که رفیق بیژن جریان امور را هم در وجه سیاسی ایدئولوژیک و هم تشکیلاتی بر سرشده گرفته و رهبری می‌نماید. رفیق بیژن خود خصلت دوره دوم را چنین تعریف می‌کند: "نظر به اینکه پس از احیای سازمان و پیوستن سازمان به شورای ملی مقاومت من دیگر بعنوان عضو کمیته مرکزی سازمان خود را مشخص نکرده بلکه بعنوان نماینده و سخنگوی سازمان صحبت کرده و مشخص شده‌ام و از اینرو می‌توان خصلت سازمان را طی این مدت، سازمان بدون کمیته مرکزی با چندین مسئول که زیر نظر یک نماینده کار می‌کرده‌اند مشخص کرد." (جزوه خطاب به رفقای سازمان و چگونگی تشکیل کمیته مرکزی)

دوره سوم: از اوایل سال ۶۵ شروع می‌شود و تا کنون نیز ادامه دارد. و در واقع می‌توان گفت اساساً پایان این دوره بندی هاست و سازمان روی روال عادی حرکت سازمانی قرار می‌گیرد.

خصوصیت آن پایان دوره دوم که تنها رفیق بیژن با همکاری چند مسئول سازمان را رهبری می‌کرد و سپردن امر رهبری سازمان به کمیته مرکزی. این دوره ایده‌اش البته از اواخر سال ۶۲ و اوایل سال ۶۴ حداقل در میان چندین نفر از مسئولین طرح گشته و ضرورتش تشخیص داده شده بود و حیات پیش رونده سازمان ایجاد می‌کرد که با دقت و در عین حال سرعت به الزامات جدید جواب داده شود. اما این پیرویه متأسفانه از نظر عملی بسیار به درازا کشید. اگرچه ما از تیرماه ۶۵ دارای کمیته مرکزی بودیم، اما عملاً کمیته مرکزی نقشی در حیات سازمان - بعنوان کمیته مرکزی و نه افراد جداگانه آن - نداشت و وجودش

بیشتر صوری بود تا واقعی. از نظر زمانی این روند تا تیرماه سال ۶۲ طول می‌کشید. چنانچه از توضیحات هم برمی‌آید این پیرویه، پیرویه‌ای متناقض بوده است. طولانی شدن این پیرویه که عملاً به ۵ سال انجامید باعث شد که سازمان نتواند هماهنگی با پیشرفت های سیاسی تشکیلات را نیز استحکام بخشد. البته از نظر سیاسی نیز باعث عدم بکارگیری خرد جمعی در سازمان شد. و تنها توانشهای سیاسی خود رفیق بیژن بود که عدم وقفه را در پیشروی سیاسی باعث می‌گردید. و الا در این زمینه هم با مشکلات زیاد مواجه می‌شدیم.

حال در این قسمت اگر بخواهیم به سؤالاتی که قبلاً طرح شده و در اجلاس کمیته مرکزی نیز مورد تأکید قرار گرفته جواب بدهم، نظرات خود را چنین جمع‌بندی می‌نمایم:

۱- خط اصولی می‌بایست بعد از انشعاب اقلیت از اکثریت و خصوصاً بعد از گذر سال ۶۰، با یک سیستم نظری، مبارزه روشنی را سازمان دهد.

۲- زمانی که روند غلبه سکتاریسم بر اقلیت قطع شده بود، همزمان با پلنوم سال ۶۱ طرح انشعاب می‌بایست پی ریزی شود.

۳- زمانی که انشعاب سازمان یافته به وقوع نپیوست، اقدام رفیق بیژن برای آغاز فعالیت مجدد سازمان، یعنی اعلام برنامه (هویت)، اعلام موجودیت سازمان در بهمن ۶۲ و ۷۰۰ یک اقدام انقلابی بود. و غیر از این راه دیگری برای خط اصولی متصور نبود. اتفاقاً صلاحیت رفیق بیژن در این امر است که در آن دوران این حرکت را انجام داد. تاخیر در اصل کار با هدف جمعی سازمان دادن این روند و انتظار برای اشتراك عده‌ای بیشتر در این امر جایز نبود بنابراین این سازمان ما روند کلی حرکتی را که از تیر ماه ۶۲ آغاز شد باید مورد تأیید و تأکید قرار دهد.

در آخر این مقاله که سعی کرده‌ام حتی الامکان مختصر و در عین حال روشن و صریح باشد، فکری کنم در آینده مهمترین مسأله ما از جنبه تشکیلاتی اینست که اساسنامه سازمان را بطور همه جانبه به اجرا بر آوریم، ارگان های رهبری را طی پیرویه‌ای دقیق تکمیل کنیم، سانترالیسم - دموکراتیک را با تمام جدیت به اجرا بر آوریم. (در رابطه با سانترالیسم - دموکراتیک مهمترین وظیفه در شرایط کنونی تدارک برای برگزاری نشست عالی سازمان است) حقوق و وظایف اعضا، رعایت کنیم و...

امیدوارم سازمان در کلیت و کمیته مرکزی سازمان بطور خاص بتواند از زیر بار مسئولیت هایش سرفراز بیرون آید.

با ایمان به پیروزی راهبان  
سعید یزدانپناه - شهریور ۱۳۶۷

کارگران و زحمتکشان  
متحد شوید

### تصحیح و پی‌ویش

در شماره ۶۵ نبرد خلق چند مورد غلط چاپی وجود داشته که بدین وسیله با پوشش از خوانندگان نبرد خلق تصحیح می‌شود.  
در صفحه ۲، ستون دوم، سطر ۹ از پایین، ماچرا کوئی غلط و ماچرا جویی درست است.  
در صفحه ۵، ستون سوم، سطر ۱۲ از پایین، سو یا لیستی غلط و سوسالیستی درست است.  
در صفحه ۸، ستون دوم سطر اول ماده ۶ قطعنامه، اقدام سیاسی غلط و اقدام اساسی درست است.  
در صفحه ۱۲، ستون دوم سطر ۲۹، دانشگاه غلط و دانشگاه درست است.

مردم ایران رژیم خمینی به تعقیب، بازداشت، شکنجه و اعدام افسران و درجمداران و سربازانی که در جنگ ضد مردمی خمینی شرکت نکرده‌اند، مبادرت می‌ورزد. برای توقف چنین امری، بیا خرید و با سرنگونی رژیم خمینی، صلح و آزادی را در جامعه مستقر سازید.  
سازمان چریک های فدایی خلق ایران  
پیرو برنامه (هویت)  
س ۲ - ت ۲

### اخبار رویدادها....

از صفحه ۱۲  
و حمایت تمامی نیروهای مترقی، دموکراتیک و انقلابی از این برنامه  
۸دی ۱۳۶۰ - شهادت مادر قهرمان مجاهد خلق، معصومه شادمانی (مادر کبیری)  
۱۹دی ۱۳۶۱ - ملاقات مسعود جوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران با طارق عزیز، معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه عراق.  
۲۴دی ۱۳۶۶ - پیروزی اعتصاب غذاکنندگان در کابن، پاریس و چند نقطه دیگر جهان و بازگشت سرفرازانه پناهندگان اخراج شده از فرانسه (روز پناهندگان سیاسی ایران)  
خارجی:  
۸ ژانویه ۱۹۶۲ - درگذشت دانشمند بزرگ گالیله  
۲۶ دسامبر ۱۸۹۳ - تولد مائوتسهدون، رهبر کمپرانقلاب توده‌ای در چین.  
۹ ژانویه ۱۹۰۵ - کشتار بزرگ کارگران پترزبورگ بوسیله ارتش تزار و آغاز انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه تزاری  
۱۵ ژانویه ۱۹۱۹ - شهادت روزالوکزامبورگ و کسارل لنینکشت از رهبران جنبش کمونیستی آلمان  
۲۰ ژانویه ۱۹۲۰ - تولد ناظم حکمت شاعر انقلابی ترک  
۱۲ ژانویه ۱۳۵۲ - تاسیس جنبه رهایی بخش ملی ساندینیست  
۱ ژانویه ۱۹۵۹ - پیروزی انقلاب کوبا  
۷ ژانویه ۱۹۶۱ - شهادت پاتریس لومومبا نخست وزیر قانونی کنگو  
از ژانویه ۱۹۶۵ - آغاز مبارزه مسلحانه خلق فلسطین زیر رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین  
۲۰ ژانویه ۱۹۷۳ - ترور آمیل کارکامبال، رهبر جنبش رهایی بخش خلق گینه بدست مزدوران پرتغالی  
۱۱ دسامبر ۱۹۷۹ - ورود نیروهای نظامی شوروی بخاک افغانستان

اخبار و رویدادها....

برخی از رویدادهای تاریخی



در برابر تفرمی ایستند  
خانه راروغن می کنند  
ومی می برند.

شهادت فدایی  
دی ماه

رفقا : فتح الله کریمی - خاطره جلالی - مرتضی حاج شفیعیها - حسین محمودیان - مرتضی احمدی سیروس قیصری - محمد زین الدینی - یوسف زرکاری - فاطمه حسن پور اصیل - بهمن روحی آهنگران - مسرور فرهنگ حسن نوروزی - فاطمه اشمی انبانی - شاهرخ میناچی ( اولین شهید جنبش دانشجویی خارج از کشور ) خدا بخش شالی - در مبارزه قهرمانانه علیه رژیم پهلوی شاه و خمینی و نیز در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای دموکراسی و سوسیالیسم ملی سالیهای ۵۰ تا کنون شهادت رسیدند .

مردم ایران  
رژیم خمینی در سباده اسرای جنگی ، به اشکال مختلف کار شکنی می کند ، با مبارزه متحد و یکپارچه خود ، رژیم خمینی را مجبور به قبول مبادله کامل اسرای جنگی بنمائید .  
سازمان چریک های فدایی خلق ایران  
پیرو برنامه (هویت)  
پ ۲ - ت ۲

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات  
سازمان با آدرس زیر مکاتبه کنید

**F. ASSELIN**  
**B.P. 311**  
**75229 PARIS**  
**CEDEX 05**  
**FRANCE**

با کمک های مالی خود سازمان را در  
انجام وظایف انقلابی یاری رسانید

هم میهنان مبارز  
سازمان ما برای گسترش مبارزه مسلحانه  
انقلابی علیه رژیم خمینی به کمک های مالی شما  
نیازمند است .  
کمک های مالی خود را بهر میزان که باشد ، با  
استقیما بدست ما برسانید و یا به حساب بانکی  
سازمان مندرج در همین صفحه تشریح و آریز کرده  
و قبض رسید و یا فتوکپی آنرا به آدرس صندوق پستی  
سازمان در فرانسه ارسال دارید .

**حساب بانکی**

SOCIÉTÉ GÉNÉRALE نام بانک  
BOULOGNE - S - SEINE آدرس بانک  
03760 کد گیشه  
00050097851 شماره حساب  
MME; R - T - TALAT نام صاحب حساب

دی ماه  
۵ دی ۱۳۰۰ - درگذشت رفیق حیدرخان عمواوغلی  
۹ دی ۱۳۰۰ - انتشار نخستین شماره روزنامه " حقیقت"  
ارگان حزب کمونیست ایران با مدیریت محمد دهگان  
تحت نام ارگان اتحادیه های کارگران تهران  
۱۰ دی ۱۳۲۵ - شهادت گروهی از افسران و درجه داران  
مبارز جنبش ملی آذربایجان  
۱۳ دی ۱۳۲۶ - انشعاب جریان خلیل ملکی از حزب توده  
۱۸ دی ۱۳۳۰ - تصدیق قرار داد خاشانه نظامی ایران  
و آمریکا بوسیله رژیم شاه  
۱۶ دی ۱۳۳۸ - درگذشت نسیمابوشیخ ( علی اسفندیاری )  
شاعر بزرگ معاصر  
۲۰ دی ۱۳۳۸ - اعصاب دانش آموزان تهران  
۲۹ دی ۱۳۴۰ - اعصاب کارگران حریربافی اصفهان  
۱۷ دی ۱۳۴۶ - شهادت جهان بیلوان غلامرضا تخنی  
۹ دی ۱۳۵۳ - اعدام انقلابی سرگرد نیک طبع ، شکنجه گر  
رژیم شاه ، توسط رژیمندگان دلیردادی  
۹ دی ۱۳۵۶ - کشتار مردم قم توسط مزدوران رژیم محمد  
رضا شاه  
۷ دی ۱۳۵۷ - شهادت کامران نجات الهی استاد مبارز  
دانشگاه و از اعضای برجسته کانون ملی دانشگاهیان  
۷ دی ۱۳۵۷ - کشتار وحشیانه مردم قزوین توسط مزدوران  
رژیم محمد رضا شاه  
۹ دی ۱۳۵۷ - کشتار وحشیانه مردم مشهد بدست مزدوران  
رژیم محمد رضا شاه  
۱۶ دی ۱۳۵۷ - سقوط دولت نظامی ( زهاری و رشکبیل  
کابینه شاهپور بختیار  
۲۳ دی ۱۳۵۷ - بازگشایی دانشگاهها  
۲۶ دی ۱۳۵۷ - فرار محمدرضا شاه خاش از ایران  
۳۰ دی ۱۳۵۷ - آزادی آخرین دسته از زندانیان سیاسی  
رژیم شاه  
۱۲ دی ۱۳۵۸ - آغاز تحمض گسترده مردم سنجند  
۱۵ دی ۱۳۵۸ - اعلام برنامه ای ۱۲ ماده ای مسعود رجوی  
در جریان انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری  
در صفحه ۱۱

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات سازمان  
با آدرس های زیر مکاتبه کنید .

HOVE, YAT  
P.O. BOX 2891  
RESTON, VA 22090  
U.S.A  
آمریکا

HOVIAT  
POST RESTANTE  
MINERS GADE 118  
N  
2200 DANMARK  
دانمارک

P.L.K  
Nr. 039999 D  
5000 KÖLN 1  
W. GERMANY  
آلمان غربی

اطلاعیه دختر مجاهدین خلق ایران  
دختر مجاهدین خلق ایران اطلاعیه زیر را در تاریخ  
۳ آذر امسال در باره سرکوب نظاهرات اعتراضی مردم  
شهر ایذه توسط پاسداران صادر کرد .  
" بنا به گزارش رسیده روز ۲۰ آبان امسال سه  
دنبال کشته شدن یکی از اهالی شهر ایذه توسط  
پاسداران ، بیش از ۵ هزار نفر از اهالی شهر سه  
نظاهرات پرداختند . جمعیت مزبور به فرمانداری  
و کمیته شهر حمله و آن مراکز را تصرف نمودند .  
بدنبال اشغال کمیته و تصرف سلاح های آن توسط مردم  
و درگیری های گسترده مسلحانه بین مردم و نیروهای  
سرکوبگر رژیم ، ۲۰ نفر از مردم و نیروهای سرکوب  
کشته و صدها نفر از مردم دستگیر گردیدند . در این  
نظاهرات گسترده کلیه اقشار مردم شهر منجمله  
دانش آموزان شرکت داشتند . بدنبال گسترش  
درگیری ها ، رژیم صدها نفر از نیروهای کمکی متشکل  
از سپاه ، شهرستانی و کمیته را از شهر اهواز به ایذه  
اعزام و اعلام حکومت نظامی نمود ، حکومت نظامی  
تا این تاریخ همچنان ادامه دارد ."

روزنامه ابرار در شماره روز ۲ آذر امسال در رابطه  
با گزارش مجلس ارتجاع نوشته است : " شب  
سخنران جلسه علنی دیروز مجلس موسوی نماینده  
ایذه بود که به بحث پیرامون مشکلات عشایر استان  
خوزستان پرداخت و در رابطه با واقعه ای که اخیرا  
در شهرستان ایذه به وجود آمده گفت : این واقعه  
اگر چه تلخ بوده اما ناخواسته بوده است . نه مردم  
ما راضی به این قضیه بودند و نه کمیته انقلاب  
اسلامی که خدمات فراوانی داشته و شهادت زیادی را  
هم در این رابطه داده است و لذا رادیوهای بیگانه  
در بلندگوهای خود مانند همیشه به دروغ پراکنشی  
پرداختند ."

در باره ملاقات قاسملو با نمایندگان رژیم  
رادیو اسرائیل در تاریخ ۲۹ آبان امسال خبر زیر  
را پخش نمود :  
" هلن قاسملو بیوه عبدالرحمن قاسملو گفت :  
اسنادی که در دست دارد نشان می دهد که رفسنجانی  
با اعطای نوعی خودگردانی به ۶ میلیون نفر کردهای  
ایران موافقت کرده بود ولی ترور دکتر قاسملو این  
برنامه را خنثی کرد . وی که در بغداد سخن می گفت :  
افزود نواری ضبط شده از ملاقات های دکتر قاسملو  
و فرستادگان رفسنجانی نشان می دهد که در نخستین  
دور مذاکرات که در زمستان سال گذشته در وین صورت  
گرفت نمایندگان حکومت اسلامی با تشکیل یک  
شورای منتخب از رهبران کرد موافقت کرده بودند .  
همچنین قرار بود که به کردها اجازه داده شود سه  
زبان خود در مدارس درس بخوانند و پست های دولتی  
به شهروندان کرد سپرده شود . رفسنجانی این  
آمادگی کرده بود که موافقتنامه ای بین کردها و دولت  
در صفحه ۴